

تحلیل و تبیین جامعه شناختی استمرار احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی در ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴

عیسی بسطامی^۱، سیف الله سیف الهی^۲

چکیده

احساس اجحاف احساسی است که از برآورده نشدن توقعات و خواسته های فرد یا افراد یک جامعه نشأت می گیرد. آنطور که افراد آن ها را حق مسلم و مشروع خود می دانند و برآنند که آن حق یا حقوق به دست فرد، گروه و یا سازمانی به ناحق از آنها سلب شده است. احساس اجحاف یکی از عوامل اساسی بود که انقلاب سال ۱۳۵۷ را رقم زد. انتظار ملت ایران از نظام استقرار یافته پس از انقلاب انجام اقداماتی جدی در جهت از میان برداشتن این احساس بود. مطالعات نشان می دهد که این احساس همچنان در اذهان اکثریت افراد جامعه باقی مانده و به تبع آن بی توجهی به مسئولیت های اجتماعی نیز پدیدار گشته است. هدف از نگارش این مقاله تحلیل و تبیین جامعه شناختی چرایی و چگونگی استمرار احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی در جامعه ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ می باشد. روش بکار رفته در این مقاله اسنادی و تکینک مورد استفاده تحلیل محتوی است. رویکرد مقاله برگرفته از یک رویکرد بومی که متعلق به سیف الهی است بنا نهاده شده است. این رویکرد شکل گیری مسائل اجتماعی ایران را به دلیل رابطه ساختاری بین این مسائل با عناصر و مؤلفه های بنیادین آن که شامل عناصر: جغرافیایی - اقلیمی، معیشتی - اقتصادی، قومی - جمعیتی، فرهنگی و مدیریتی - سیاسی است می داند. برآن است که تضاد درونی بین این عناصر به همراه فشار عوامل بیرونی موجب پیدایش این مسأله اجتماعی شده است. یافته های به دست آمده حاکی از آن است که احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی حاصل شرایطی عینی و واقعی جامعه است. عدم وجود تعادل و توازن بین عناصر و مؤلفه های مذکور از یک سو و عدم شکل گیری یک نوع مدیریت افقی و مبتنی بر مشارکت جمعی که قادر به از میان برداشتن این تضاد درونی و ایجاد تعادل در درون سیستم نماید از سوی دیگر به عنوان عوامل شکل گیری این مسأله شناسایی شدند. توجه جدی به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی مناطق مختلف و میزان بهره مندی آنان بر اساس شاخص های توسعه یافتگی و لحاظ نمودن آن در تخصیص بودجه و جایگزین نمودن این شیوه تخصیص به جای شیوه متداول؛ اولویت بخشی به خواسته های مردم و حرکت به سوی مدیریت سیاسی مبتنی بر مشارکت برابر و حداکثری تمامی گروه ها و اقلیت های قومی فارغ از نوع وابستگی دینی و مذهبی (پلورالیسم) و تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر پژوهش های علمی به جای تصمیم گیری های مبتنی بر ایدئولوژی از جمله راهکارهای از میان برداشتن این مسأله و سایر مسائل اجتماعی ایران در این مقاله پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: احساس اجحاف، کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی، ایران، انقلاب ۱۳۵۷.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

^۱ دانش آموخته دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران (Email: eisa.bastami@yahoo.com)

^۲ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) (Email: Dr.seyfolahi@rped-almizan.ir)

مقدمه

انسجام، یکپارچگی، تداوم حیات و توسعه یافتگی هر جامعه ای معمولاً تا حدود زیادی نشأت گرفته از نوع برداشتی است که افراد و گروه های مختلف موجود در آن جامعه نسبت به جایگاه خود در دست یابی به حقوق انسانی و کسب میزان ارزش ها، شأن و منزلت های اجتماعی و حفظ آنها در آن جامعه دارند. هرچه میزان احساس افراد و گروه های مختلف نسبت به موقعیت و جایگاه خود مثبت و رضایت بخش ارزیابی شود جامعه از مصونیت های درونی و بیرونی در امان خواهد ماند، اما چنانچه به هر دلیلی این نوع برداشت نه تنها مثبت و رضایت بخش ارزیابی نشود، بلکه نگرشی منفی توأم با عدم رضایت در اذهان عمومی شکل بگیرد زمینه های بروز انواع آسیب های اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پدیدار خواهد شد و امنیت^۱ آن جامعه را مورد تهدید قرار خواهد داد. به عبارت دیگر هنگامی که افراد جامعه احساس کنند ساختارهای حاکم بر سیستم اجتماعی^۲ آنها از نوعی فرآیند توزیع عادلانه منابع برخوردار است سعی خواهند نمود در حفظ وضع موجود از هیچ فعالیتی دریغ نکنند و تمام کنش های خود را معطوف به حفظ و نگهداری کلیت آن سیستم اجتماعی بنمایند، اما اگر افراد و گروه های موجود برداشتی در جهت مخالف این وضعیت اخیر داشته باشند و احساس کنند سیستم قادر به توزیع عادلانه منابع مختلف موجود نیست، به تدریج موجبات نارضایتی و بروز تنش ها به وجود خواهد آمد و در صورت بی توجهی تصمیم گذاران و اداره کنندگان آن سیستم اجتماعی در راستای از میان برداشتن عوامل به وجود آورنده وضعیت ذهنی مذکور احتمال در خطر افتادن امنیت سیستم در ابعاد بیرونی و درونی آن دور از انتظار نخواهد بود.

«به طور کلی فرآیند پیدایش روابط اجتماعی ناعادلانه نشأت گرفته از عملکرد ساختار ناموزون نظام اجتماعی است. از جمله ویژگی های این ساختار ناموزون جامعه ایران ناهمگونی میان ارکان، عناصر و مؤلفه های جغرافیایی اقلیمی، جمعیتی، معیشتی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی است (سیف الهی، ۱۳۸۶: ۵۷)، که می توان به تعارض ها، تناقض ها و تضادها در باورها، ارزش ها و هنجارها هم در سطح کلان و هم در سطح مناطق جغرافیایی، جمعیتی و فرهنگی به ویژه در مناطق مرزی اشاره کرد که فرآیند پیدایش نارضایتی بین مردم و گروه های مختلف ایران به ویژه در مناطق مرزی و محروم است (ملک پور، ۱۳۷۹). مدیریت سیاسی ایران با ارکان، عناصر و مؤلفه های خود، نظام مدیریتی ویژه ای را پدید آورده که بیشتر به نظام مدیریت قبیله ای، خویشاوندی و نظام مدیریت روستایی شبیه است تا به مدیریت سیاسی ملت گرا و قانونمند. این وضعیت، نشأت گرفته از ترکیب خاص جمعیتی و سایر عوامل و عناصر فرهنگی جامعه ایران است که عمده مسائل و مشکلات را برای استقرار نظام مدیریتی مبتنی بر مدیریت مشارکتی و مردمی فراهم ساخته است. وجود مدیریت یک سو به از بالا به پایین با جهت گیری پدرمآبانه، زمینه را برای جدایی مردم از مدیریت و در نهایت احساس عدم رضایت، احساس اجحاف و عدم همکاری فراهم آورده است (سیف الهی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

بعد از انقلاب به دلیل تجاوز کشور عراق به ایران و قرار گرفتن جامعه در شرایط بحرانی تمام کنش های ذهنی^۳ و عینی^۴ مردم صرف پرداختن به مسأله جنگ شد و تا حدودی همبستگی قابل توجهی در میان اقشار ملت شکل گرفت. پس از جنگ و فروکش شدن شور انقلابی در بین مردم و از سرگیری مجدد زندگی عادی و روزمره، ذهن اکثر افراد جامعه متوجه موضوعات مختلفی شد که برای بدست آوردن آنها اقدام به آن کنش جمعی پرمخاطره کرده بودند و هزینه هایی متحمل شده بودند. اما هر چه مردم بیشتر فکر می کردند بیشتر متوجه می شدند که حکایت همچنان باقی است. مسائل و مشکلات قبل از انقلاب نه تنها حل نشده بلکه با شدت بیشتری در حال رشد کردن هستند بطوری که در حال حاضر از عمده مسائل و موضوعات مطرح شده توسط مردم در حوزه ی عمومی پرداختن به مسأله بی عدالتی، فقر، نابرابری و... می باشد. موضوع احساس اجحاف و دیگر مقوله های مترادف آن در تمام جامعه

1 -Security

2 -Social system

3 -Subjective

4 -Objective

ایرانی قابل لمس و شناسایی است، اما شدت و حدت آن در مناطق مختلف متفاوت است. با توجه به مطالعات صورت گرفته جامعه ایرانی در حال حاضر با یک چنین مسأله‌ی اجتماعی و فرهنگی مواجه می‌باشد.

اهداف تحقیق

اهداف این مقاله عبارتند از:

- ۱- مطالعه و بررسی وضعیت «احساس اجحاف» و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی و استمرار آن در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴؛
- ۲- مطالعه و بررسی علل و عوامل اجتماعی موثر در «احساس اجحاف» و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی و استمرار آن در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴؛
- ۳- پیامدهای شکل‌گیری و گسترش «احساس اجحاف» و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی و استمرار آن در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴؛
- ۴- آرایه راهکارهای کاربردی و راهبردی در جهت ایجاد زمینه‌های بهینه برای از میان برداشتن «احساس اجحاف» و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی و استمرار آن در ایران.

مبانی و چارچوب نظری

کاوش در مضمون نظریه‌های گوناگون عدالت از این واقعیت پرده برمی‌دارد که هر یک از این نظریه‌ها بر عنصری خاص به صورت پایه و اساس اصول عدالت خویش پای فشرده‌اند که ویل کیملیکا به درستی از این معیارهای پایه، به ارزش بنیادین و نهایی^۱ تعبیر می‌کند (ویل، ۱۹۹۹: ۳۳). برای مثال، از نگاه لیبرال‌های کلاسیک و آزادی‌خواهان معاصر، آزادی ارزش بنیادین و محور اصلی جامعه مطلوب را تشکیل می‌دهد؛ از این رو امانوئل کانت، اصول عدالت خویش را بر محور به حداکثر رساندن آزادی‌های مدنی و سیاسی استوار می‌کند و بر آن است زمانی جامعه به سامان اجتماعی معقول و مطلوب دست می‌یابد که نه تنها آزادی‌های مدنی و سیاسی افراد آن محترم شمرده شود، بلکه قوانین اساسی جامعه به گونه‌ای ترسیم شود که این آزادی‌های بیرونی به حداکثر برسد. رابرت نوزیک در جایگاه مدافع جدی اندیشه‌ی سنتی لیبرالیسم و آزادی‌خواهی در روزگار ما، نظریه‌ی عدالت خویش را بر اساس تأکید بر ارزش نخستین بودن آزادی‌های فردی به ویژه در حوزه‌ی اقتصاد و بازار آزاد پی می‌نهد. از سوی دیگر برای سوسیالیست‌ها به طور معمول عنصر برابری^۲ و به ویژه مسأله‌ی نیاز، ارزشی بنیادین است.

کسانی که در اجتماع، اولویت‌ها را بر حسب مقوله‌ی نیاز طبقه‌بندی می‌کنند و برآنند که ساختار اجتماع باید به گونه‌ای تدارک دیده شود که نیازهای اساسی آحاد جامعه به بهترین وجه تأمین شود، می‌کوشند تا نیاز را به صورت یک ارزش نهایی و مبنایی اخلاقی برای سیاست و اداره‌ی جامعه مطرح کنند. این رویکرد، مقوله‌ی رفع نیاز را اصلی‌ترین کارکرد دولت معرفی می‌کند و حتی قلمرو و حیطه‌ی اختیارات دولت را با نظریه‌ی نیازها پیوند می‌دهد؛ امری که حتی میان نولیبرال‌های مدافع دولت رفاه گستر^۳ شاهدیم. ارزش نهایی بودن نیاز، به معنای عدم اهمیت و عدم نقش آفرینی مقولاتی نظیر آزادی فردی، سزاواری و استحقاق، ارزش اخلاقی^۴ به صورت مبنای معیار توزیع عادلانه است؛ اصل بنیادین سیاست اجتماعی، رادیکال آن است که منابع^۵ چه در زمینه‌ی بهداشت، آموزش، مسکن یا درآمد باید بر اساس «نیاز» توزیع شود (جرج و ویل‌دینگ: ۱۹۷۶). طبق اصل بنیادین کانت مبنی بر این که افراد باید به صورت هدف نگریسته شوند نه ابزار، نباید افراد بدون رضایت خویش و به منظور تأمین اهداف دیگران قربانی شوند یا مورد استفاده قرار

1 - Ultimate value

2 - equality

3 - welfare state

4 - moral worth

5- resources

گیرند. استقلال افراد غیر قابل تجاوز است (رابرت: ۱۹۷۴، ۳۰) برای بسیاری از جامعه گرایان مقوله ی «خیر عمومی»^۱ حکم ارزش نهایی و معیار اصلی عدالت را دارد و برای نفع انگاری مقوله «نفع و به حداکثر رساندن آن در جامعه، ارزش نهایی و مبنای عدالت است. از نگاه فمینیسم یکسان انگاری جنسی ارزش پایه ی عدالت است.

جدول (۱): دیدگاه مکاتب مختلف در مورد عدالت (آرمان و مبنای کلی توجیه حقوق و تکالیف)

مکتب	آرمان نهایی	مبنای کلی توجیه حقوق و تکالیف
لیبرالیسم	آزادی	حق حیات و زندگی آزاد برای همه
سوسیالیسم	برابری	برای عامه از حیث درآمد و ثروت
لیبرال دموکراسی: دیدگاه های قرارداد گرایان، فایده گرایان، طرفداران اصول اخلاقی گفتمان	آمیزه برابری و آزادی	رعایت مفاد قرارداد نخستین حداکثرسازی فایده اجتماعی رعایت پیش فرضهای پذیرفته شده در گفتمان
اجتماع گرای	نفع عمومی	دستیابی به خیر، نیکی و مصلحت عمومی جامعه
تأیث گرای	برابری زن و مرد	تساوی زن و مرد در برخورداری از فرصت های اجتماعی و سیاسی
فرانوگرایی	آرمان های متعدد و متکثر بر حسب تقاضاهای محدود محلی	نفی فرا روایت ها و نظریه های کلان و در نظر گرفتن وضعیت های محدود و محلی جوامع انسانی

بین صاحب نظران در اینکه نابرابری به موضوع هایی همچون شکاف بین پولدارها^۲ و فقرا^۳ یا تفاوت میان فرادستان^۴ و فرودستان توجه دارد، توافق نظر وجود دارد، با این حال نابرابری اجتماعی به طور کلی تر به تفاوت هایی میان افراد اشاره می کند، که بر نحوه ی زندگی آنها، خاصه بر حقوق، فرصت ها، پاداشها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. مهمترین تفاوت ها، تفاوت هایی هستند که به معنای اجتماعی کلمه، ساختاری شده اند، تفاوت هایی که جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰). نابرابری اجتماعی وضعیتی است که در چارچوب آن، انسان ها دسترسی نابرابری به منافع با ارزش، خدمات و موقعیت های جامعه دارند (لهسایی زاده، ۱۳۷۷: ۶) و به عنوان وجود تفاوت های دائمی و منظم در قدرت خرید کالاها، خدمات و امتیازات میان گروههای معینی از مردم که شاخص آن نابرابری در دادن پاداش است به کار می رود (ملک، ۱۳۸۲: ۱۰۳). براساس نگرش کارکردگرایانه (فونکسیونالیستی)^۵ هر اقدام برای تغییر موقعیت و نقش اقشار و طبقات و به عبارت دیگر، هر اقدام برای دگرگونی اجتماعی بنیادی، اقدامی جهت اختلال در کارکرد نرمال کل نظام تلقی شده و زیان بار ارزیابی می شود. (همان: ۷۷).

گروه بندی افراد جامعه، امری عام و از ویژگی های اجتماعی است. اما پیدایش طبقات اجتماعی در جامعه، مسأله ساز و مشکل آفرین بوده و هست. هیچ جامعه ای در طول تاریخ از این پدیده مصون نمانده و تقریباً تمام جوامع از این نوع نابرابری صدمه دیده است. نابرابری های طبقاتی از تقسیم کار اجتماعی ناعادلانه پدید می آید. مطالعات جامعه شناسی نشان می دهد که فقط در جوامع بسیار ساده و ابتدایی که امکان ذخیره مواد و تولید بیشتر وجود نداشته، نابرابری گروهی و به ویژه نابرابری های طبقاتی مشاهده نشده است. تفکیک گروه های اجتماعی از نظر قومی، جنبه ای دیگر از نابرابری های اجتماعی است. منشأ پیدایش گروه های قومی هرچه می خواهد باشد، اما آنچه قابل بحث است، تبعیض و ستمی است که گروه های قومی نسبت به یکدیگر روا می دارند. تسلط قومی بر اقوام دیگر جز تسلط آمرانه ی گروهی بر دیگر گروه ها نیست. منشأ این امر و نهی، در روابط نابرابر نهفته است، زیرا گروهی که

1 - common good

2 - Wealthy

3 - The poor

4 - Elite

5 - Functionalism

قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در دست دارد، ابزارهای تبلیغاتی را نیز در دست دارد و برای حفظ برتری خود به توجیح پرداخته، گروه خود را بر سایر گروه‌های قومی مسلط می‌کند. این جریان اجتماعی، سبب پیدایش نابرابری بین گروه‌های قومی شده، موجب بروز اختلافات، کشمکش‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شود. وجود گروه‌های قومی در تمام جوامع و برتری گروهی بر گروه دیگر تحت عناوین مختلف، تاریخ جوامع بشری را پر کرده است.

تمایزات میان مردم که گروهی در سلسله مراتب بالای قشربندی قرار گرفته و گروهی در کل سرمایه کمی دارند به وضوح مشخص است. دولت نیز انواع مختلف سرمایه را داراست و آن را در راه سلطه بر طبقات پایین به کار می‌گیرد چرا که خود دولت محصول طبقات بالا به شمار می‌رود. دولت محصول فرایند انواع مختلف سرمایه از قبیل سرمایه نیروی فیزیکی یا ابزارهای اجبار (ارتش، پلیس)، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی یا به تعبیر بهتر، سرمایه اطلاعاتی و سرمایه نمادین است؛ تراکمی که به دلیل همین ماهیت تراکمی آن، دولت را به دارنده نوعی فرا-سرمایه بدل می‌کند که بر انواع دیگر سرمایه و صاحبان آن، قدرت اعمال نفوذ می‌یابد. تراکم انواع مختلف سرمایه به ظهور یک سرمایه خاص دولتی منجر می‌شود که دولت را قادر می‌کند تا بر حوزه‌های مختلف و بر انواع مختلف سرمایه‌های خاص، و به خصوص بر نرخ تبدیل میان آن سرمایه‌ها و بر روابط قدرت میان دارندگان آن سرمایه‌ها، اعمال نفوذ کند. زبان، معانی و نظام نمادین افراد در راس قدرت، بر بقیه مردم جامعه تحمیل می‌شود. زبان از واقعیات اجتماعی نمادین است. گفتمان‌ها و نمادها برواقیتهای اجتماعی تاثیر می‌گذارند و به صورت مختلف سلطه شکل می‌دهند. از مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که تحقق دولت حرکتی است موازی تحقق حوزه قدرت که این حوزه فضای بازی‌ای است که دارندگان سرمایه‌های گوناگون، به ویژه برای اعمال قدرت بر دولت، درون آن به نبرد می‌پردازند؛ منظور از اعمال قدرت بر دولت، اعمال قدرت بر سرمایه دولتی است که قدرت اعمال نفوذ بر انواع مختلف سرمایه و باز تولید آن خصوصاً از طریق نظام آموزشی است (بورديو، ۱۳۸۰: ۴-۱۴۳).

رویکرد نظری

هر نظریه‌ی اجتماعی غالباً در بطن جامعه‌ای که نظریه پرداز در آن حضور دارد شکل می‌گیرد و عمدتاً متناسب با موقعیت‌های مختلف آن جامعه به تبیین می‌پردازد. محققین در استفاده از نظریه‌های موجود می‌بایست ابتدا نسبت به بومی‌سازی آنها اقدام نموده و سپس از آنها به عنوان چهارچوبهای پژوهش خود استفاده نمایند. در جامعه ایرانی ما نیز برخی از اندیشمندان با آگاهی از این امر تلاش نموده‌اند نسبت به استخراج نظریه‌های از میان این نظریه‌ها و با جرح و تعدیل در آن متناسب با جامعه ایرانی اقدام نمایند. با مرور مبانی نظری مشخص گردید که بیشتر نظریه‌ها بر چگونگی به وجود آمدن نابرابری‌های اجتماعی، فقر و محرومیت تأکید نموده‌اند که باعث شکل‌گیری روندهای تبعیض آمیز در جامعه می‌شوند و در نهایت هم منجر به پدیدار شدن برآیندی در مقابل عدالت می‌گردد که در اینجا مفهوم این برآیند بی‌عدالتی و احساس اجحاف می‌باشد. براساس یک رویکرد بومی به طور کلی فرآیند پیدایش روابط اجتماعی ناعادلانه نشأت گرفته از عملکرد «ساختار ناموزون نظام اجتماعی» است. ساختار ناموزون نظام اجتماعی نیز ناشی از ماهیت و کارکرد ساخت درونی و بیرونی عناصر بنیادین تشکیل دهنده‌ی نظام اجتماعی است. در درون نظام اجتماعی، عناصر گوناگون با ساختار و کارکردهای گوناگون وجود دارد. اما ارکان و بنیان اصلی نظام اجتماعی بر پنج عنصر همراه با مؤلفه‌های مربوطه استوار است. این ارکان، عناصر و مؤلفه‌ها عبارتند از:

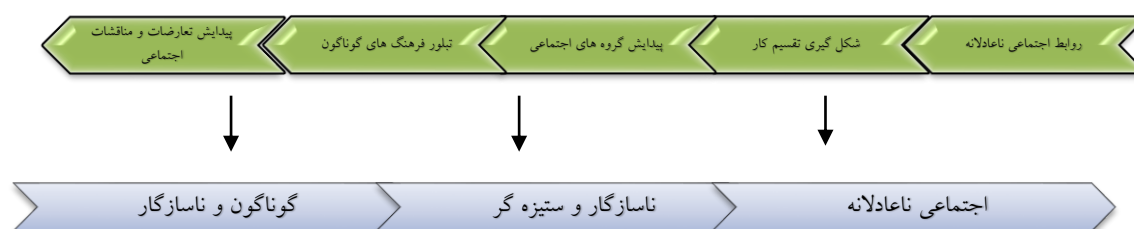
- ارکان، عناصر و مؤلفه‌های جغرافیایی-اقلیمی^۱؛
- ارکان، عناصر و مؤلفه‌های جمعیتی^۲؛
- ارکان، عناصر و مؤلفه‌های معیشتی-اقتصادی^۳؛

1 -Ecological elements

2 -Population elements

3 -Economic elements

- ارکان، عناصر و مؤلفه های فرهنگی؛^۱
- ارکان، عناصر و مؤلفه های سیاسی.^۲



شکل (۱): الگوی روابط اجتماعی ناعادلانه و پی آمدها و عوارض آن^۳

پس از نقد و بررسی، تجزیه و تحلیل نظریه های مطرح شده به این نتیجه رسیدیم که هرچند اغلب نظریه با اندکی دخل و تصرف قادر به تبیین مسأله ی مورد نظر ما خواهند بود اما با وجود یک نظریه بومی بر آن شدیم که ضمن لحاظ نمودن رویکرد نگارندگان و با اندکی تغییرات، چهارچوب نظری این تحقیق را بر اساس پارادایم بومی بنا نهیم. که تحت عنوان رابطه ی ساختاری مسائل اجتماعی ایران با ارکان، عناصر و مؤلفه های بنیادی نظام اجتماعی آن از آن یاد می شود، شکل گیری مسائل اجتماعی در ایران را ناشی از ناموزونی تضاد درونی بین این عناصر و مؤلفه ها و فشار عامل بیرونی بر آنها بیان می کند و در این تحقیق به عنوان چهارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته است.

روش شناسی

روش بکار گرفته در این مقاله اسنادی و تکنیک های مورد استفاده فیش برداری و تحلیل محتوی است. فرضیه های این تحقیق عبارتند از اینکه مجموعه عناصر و مؤلفه های پنجگانه ساختاری جامعه ایرانی اعم از: عناصر و مؤلفه های جغرافیایی - اقلیمی، معیشتی - اقتصادی، قومی - جمعیتی، فرهنگی و مدیریتی - سیاسی بر استمرار احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی افراد جامعه ایران تأثیر می گذارند.

دستاوردها و یافته ها

چگونگی استمرار احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی در جامعه ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ برابر تحقیقات انجام شده احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی در ایران رو به فزونی نهاده است. به عنوان مثال احساس عدالت در میان شهروندان تهرانی در حد کم و بسیار کمی قرار دارد و اکثر شهروندان به روش های مختلف احساس بی عدالتی می کنند. در حوزه ی عدالت رویه ای، تقریباً بیش از ۷۰ درصد شهروندان احساس بی عدالتی می کنند. در دیگر حوزه ها نیز وضعیت مشابهی را شاهدیم و شهروندان بر این باورند که در توزیع منابع و امکانات جامعه، از امکانات مادی گرفته تا منابع قدرت سیاسی، عدالت در سطح جامعه رعایت نمی شود. در مورد منابع مادی که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، نزدیک به ۹۰ درصد شهروندان معتقدند که توزیع ثروت و امکانات مادی در جامعه عادلانه نیست. بیش از ۸۵ درصد از شهروندان و نخبگان جامعه ی آزمون شده، شکاف طبقاتی را در جامعه پررنگ می بینند و باور دارند که عدالت در بین طبقات جامعه رعایت نمی گردد. حدود ۷۰ درصد شهروندان و نخبگان نیز در زمینه ی عدالت فرصتی (فرصت رشد و ترقی)، احساس بی عدالتی می کنند (سروستانی و دغاقله، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۴). این احساس اجحاف و بی عدالتی در حالی است که استان تهران همیشه نسبت به سایر استان های کشور از وضعیت مطلوبی برخوردار است. میانگین کلی به دست آمده از احساس عدالت در «طرح ملی پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان»، ۲۷،۲۶ درصد است؛ و بر طبق نشست های تخصصی پژوهش های آسیب ها و تهدیدات اجتماعی ایران در موسسه ی رحمان، میزان احساس بی عدالتی و نابرابری اجتماعی در ایران چیزی در حدود ۸۱،۸ درصد برآورد شده است (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۸). طبق آمار صندوق بین المللی پول، سالانه

1 -Cultural Elements

2 -Political management elements

^۳ - این الگو از کتاب مسائل اجتماعی ایران (۱۳۸۶) نوشته ی سیف اللهی با اندکی تغییر در شکل اقتباس شده است.

بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیل کرده برای خروج از ایران اقدام می‌کنند و ایران از نظر فرار مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان مقام اول را از آن خود کرده است. در سال ۱۳۸۸ وزارت علوم ایران اعلام کرد از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷، از میان ۱۲ هزار دانشجویی که با هزینه دولت به کشورهای مختلف رفتند ۴۰۰ نفر باز نگشته‌اند و همچنین ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی خارج از ایران تحصیل می‌کنند. طبق آمارهای رسمی نسبت خروج فارغ التحصیلان از ایران به تعداد کل این افراد، ۱۵ درصد است (خبرگزاری دانشجویان ایران-ایسنا، بررسی فرار مغزها در ماهنامه‌ی گزارش وزارت امور خارجه‌ی ایران).

استفاده نکردن یا درست استفاده نکردن و به هرز دادن سرمایه‌های انسانی در جامعه ما از اساسی‌ترین مباحث عوامل ایجاد مشکلات جامعه ایران است (عباس زادگان، ۱۳۷۹ و لرنی، ۱۳۸۷:۱۲۵)؛ و بازخورد بی‌عدالتی در میان تحصیل‌کردگان، مهاجرت، فرار مغزها، از بین رفتن استعدادها، از خود بیگانگی و بی‌هویتی، حس نفاق و کاهش سرمایه‌ی اجتماعی، بی‌اعتمادی و خشونت، دشمنی و پرخاش-جویی، ناکارآمدی در پس بی‌انگیزگی، خانه نشینی، پرداختن به کارهای دلالتی و رانت خواری، اضافه شدن به حجمه‌ی سرطانی بخش خدمات دولت، پرداختن به امور بی‌ارتباط با رشته و شغل مناسب که سبب خلاقیت و باروری فکری گردد، شیوع انواع بیماری‌های جسمی و سرطان و شاید مهمتر از همه‌ی اینها از دست دادن سلامت روانی است (لرنی، ۱۳۸۷:۱۲۶ و جلالی‌پور، ۱۳۹۲:۲۴۰). نکته-ی قابل توجه و مهم این است که شهروندان میزان رعایت در جامعه، در دوران چهارگانه‌ی معاصر، "دوران قبل از انقلاب" را بعد از "دوره‌ی جنگ" قرار می‌دهند و در میان نسل جدید (۱۵ تا ۲۴ سال) دوران قبل از انقلاب، عادلانه‌ترین دوران معاصر است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷).

نابرابری و احساس نابرابری از مهمترین عوامل در احساس بی‌عدالتی است. این احساس، پیامدهای عدیده‌ای چون افزایش اضطراب اجتماعی، کاهش کرامت انسانی و حساسیت به حقوق اکثریت، فردگرایی، کاهش اعتماد اجتماعی، کاهش تمایل به اخلاق مسئولیت و کاهش روحیه‌ی همکاری و نظایر آن دارد. مطالعات مورد اشاره بخش کوچکی از حجم زیادی از مطالعات صورت گرفته در مورد احساس اجحاف و بی‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی در ایران می‌باشد که به صراحت وجود مسأله مورد نظر این مقاله را مورد تأیید قرار می‌دهد.

وضعیت عناصر و مؤلفه‌های جغرافیایی-اقلیمی ایران و تأثیر آن در استمرار احساس اجحاف و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی در ایران

ساخت جغرافیایی هر کشوری در تاریخ و جامعه آن کشور تأثیر دارد و در ایران تأثیر عوامل جغرافیایی بسیار شدید است. در ایران اول از همه مساحت وسیع این کشور مطرح است. حتی در چهار چوب مرزهای کاهش یافته کنونی ایران که حدود ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد سرزمینی قرار گرفته که بسیار وسیع‌تر از ایتالیا، فرانسه، سوئیس، آلمان غربی، هلند، بلژیک، لوگزامبورگ، دانمارک، بریتانیای کبیر و ایرلند است (عیسوی، ۱۳۶۹:۳). سرزمین پهناور ایران شامل فلات غیر حاصلخیز و کویر نمک (دشت کویر و دشت لوت) است. افزون بر آن، دو سلسله از کوه‌های بلند در آن واقع است؛ یکی زاگرس که از شمال غربی کشور تا آذربایجان و از جنوب شرقی تا بلوچستان ادامه دارد، و دیگری البرز که شمال غربی تا شمال شرقی استان خراسان را با قله‌های فراوان، مانند دماوند با ارتفاع ۱۸۵۰۰ پا ارتفاع پوشانده است. این ارتفاعات در مرز افغانستان از شمال تا جنوب ادامه دارد (علمداری، ۱۳۸۹:۲۵). در وهله دوم طبیعت کوهستانی آن مطرح است، قسمت اعظم ایران در ارتفاعی بالغ بر ۳۰۰۰ پا و رشته کوههایی با قله متعدد قرار گرفته است (عیسوی، ۱۳۶۹:۳). آب و هوای آن خشک است، اکثر جاهای ایران سالانه کمتر از ۱۰ اینچ بارندگی دارند و مرکز آن مرکب از کویری است که رسوب-ریزش آن کمتر از ۵ اینچ و زندگی در آن محدود است.

گذشته از این سرمای زیر صفر درجه زمستان در بعضی از مناطق را باید به موانع طبیعی رشد اضافه کرد (علمداری، ۱۳۸۹:۲۵). تأثیر این نیروها بر ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران کاملاً روشن است. وسعت گسترده سرزمین ایران و ناهمواری آن مانع از ظهور مرکزیت پر دامنه‌ای شده است و چهار چوب سیاسی و اقتصادی ایران عموماً سست‌تر از چهار چوب سیاسی و اقتصادی مصر،

عراق و حتی ترکیه است (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳). مسئله کمبود آب از نیز از جمله مشکلات جدی است که سبب ساز بسیاری از ناگواری های اجتماعی موجود در ایران بوده است، تا حدی که زمین بی آب در ایران عملاً فاقد ارزش بوده است. این موانع اقلیمی زمینه ساز عواقب تاریخی فراوان در ایران شده اند (علمداری، ۱۳۸۹: ۲۵). ضمناً خشکی آب و هوا جزء در نواحی آبی، باعث عدم کشت و زرع در اکثر نواحی مملکت شده است. قلت رودخانه های بزرگ، ایران را از روش ارزان و قابل اعتماد آبیاری سیلابی که در دره نیل مجهول ساخته است و جزء در خوزستان - حتی ایران را از سیستم سنجیده و حساس آبیاری مداوم توسط نهرها و بندها که بطور سنتی در بین النهرین بکار گرفته می شود بی نصیب ساخته است (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴). مسائل مرزی یکی از زمینه های ژئوپولیتیکی همیشگی مناسبات میان دو کشور را تشکیل می دهد. این منازعات مرزی، مقدم بر درگیری های جدید ایران و عراق است و دست کم به مجادلات میان ایران و فرمانروایان امپراطوری عثمانی باز می گردد. که به مدت چندین قرن بر عراق حکومت می کردند. اما این منازعات مرزی بیش از آنکه ساختگی باشند اساساً بازتاب تنش های ژئوپولیتیک گسترده تر میان دو قدرت است (فولر، ۱۳۹۰: ۲۱).

عوامل و عناصر جغرافیایی در کنار طبیعت زیبا و پر لطافت و سودمند خود در بعضی از مواقع آنچنان خشن و سرسخت می شوند که جان صدها نفر را به کام خود کشیده و خسارت های جبران ناپذیر و تأسف باری را بوجود می آورند (فلاح تبار، ۱۳۷۹، ۳۷-۵۵). این چالش ها باعث عدم رشد و توسعه مناطق و یا رشد و توسعه مناطق خاصی از ایران می شود که نتیجه آن گسترش بی قاعده مناطق خاصی از کشور بویژه در حواشی شهرها، شکل گیری مضللات اجتماعی، مهاجرت منطقه ای، تمرکز گرایی، تخلیه روستاها، تورم و به هدر رفتن سرمایه کشور و... است (محمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۲). تنوع اقلیمی و آب و هوایی تنوع زیستی و فرهنگی را به همراه دارد که این عوامل بحث تمرکززدایی و دولت و نهادهای محلی را مطرح می کند. ایران سرزمینی متنوع است و بهترین جلوه گاه این همه گوناگونی، آب و هوای کشور است (علیجانی، ۱۳۹۲: ۱۱). اقلیم ایران شرایط زیستی متفاوتی را در نواحی مختلف ایران به وجود آورده است که ناگزیر بر تمام جنبه های سازمان اجتماعی ایران و روان شناسی اجتماعی مردم تأثیر بسزایی می گذارد که این عامل نقش بی بدیلی را در محلی گرایی و ناحیه گرایی ایفا می کند (میرحیدر و ذکی، ۱۳۸۱: ۵۴). شکل هر کشوری تابع وسعت آن است. شکل سرزمین ایران از دو نظر اهمیت دارد: یکی فاصله ای است که میان دورترین نقاط پیرامون مرکز جغرافیایی وجود دارد و دیگری مشکلاتی که از این نظر ممکن است در امور داخلی کشور یا در روابط با همسایگان به وجود آید. به عبارتی، شکل فضایی هر حکومت قادر است بر چشم انداز وحدت آن کشور اثر گذارد. کشور ایران دارای شکلی شبیه به متوازی الاضلاع نامتوازن است؛ نتیجه چنین شکلی این است که ایجاد یک مرکز هندسی که فاصله آن تا تمام نقاط مرزی تقریباً به یک اندازه باشد، ممکن نیست؛ مانند آذربایجان در شمال غرب ایران و سیستان بلوچستان در منتهی الیه جنوب شرق ایران نسبت به هم و نسبت به تهران از سایر استان ها دور افتاده ترند (همان: ۵۵-۵۶).

وجود ناهمواری ها یکی از مشکلاتی است که کشور ایران با آن روبروست؛ بیابان ها و کویرهای داخلی نیز برای اتصال و ارتباط بین نواحی ساحلی و مرکزی به ویژه که اغلب روی فلات مرکزی جابه جا شده، مانع بزرگی است (میرحیدر، راستی و میراحمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). با توجه به اینکه کشور ایران با نظام متمرکز نیز اداره می شود، خدمات رسانی به تمام نواحی کشور به طور یکسان مشکل است (حجی پناه و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۹) و خود این نابرابری تأثیر بسیار زیادی بر روی ایجاد احساس اجحاف، ناراضی و بی توجهی به مسئولیت های اجتماعی در مناطق حاشیه ای و یا مرزی و دور از مراکز برخوردار داشته، دارد و خواهد داشت که یکی از تهدیدات سیستم اجتماعی به شمار می رود. از یک سو، شرایط محیطی و جغرافیایی در همه استان ها و مناطق کشور یکسان نیست و از سوی دیگر، هدف دولت ارجاع صحیح برنامه های اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور دفاعی است؛ بنابراین، باید با توجه به توانایی ها، استعدادها و نیازهای هر منطقه طرح های توسعه مزبور به آن تهیه شود (طاهری، ۱۳۷۷: ۲۲۲). عوامل سیستم جغرافیایی با یکدیگر روابط متقابل دارند، برهم اثر می گذارند و از یکدیگر اثر می پذیرند و چرخه سیستم را از

حالت استاتیک به حالت دینامیک تبدیل می‌کنند؛ مثلاً عامل محدودیت‌ها و استعداد‌های متفاوت محیطی هر منطقه باعث لزوم تهیه طرح‌های منطقه‌ای مطابق با نیازها، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن منطقه می‌شود (حجی پناه و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۳)، چنانچه به نیازها و ظرفیت‌های متفاوت هر محیط بی‌توجهی شود و طرح‌های توسعه در هر منطقه متناسب با آنجا اجرا نشود، این طرح‌ها با وجود هزینه‌های هنگفتی که صرف آنها شده، با شکست مواجه می‌شوند؛ همچنین برآورده نکردن نیازهای مردم در هر منطقه نارضایتی مردم را به همراه دارد و پتانسیل‌های محیطی نیز بدون استفاده رها می‌شوند (همان). نابرابری‌های طبیعی، همچنین ساختار جمعیتی ایران که خود تحت تاثیر عوامل جغرافیایی است و تاثیر آن بر سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی سابقه تاریخی دارد. عدم مدیریت صحیح و ایجاد تعادل در این تعارضات طبیعی و استمرار این چنین وضعیتی باعث نارضایتی، احساس اجحاف، کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی و در نتیجه از هم گسیختگی سیستم اجتماعی ایران خواهد شد.

وضعیت معیشتی و تأثیر آن در استمرار احساس اجحاف و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی در ایران

در طول قرن بیستم نیروی محرک معاملات تجاری و مهارتی که اقتصاد خاورمیانه را زیر و رو کرد بیشتر توسط اروپائیان و یا افراد اقلیت‌های بزرگ، یونانی‌ها، ارمنی‌ها، یهودی‌ها، مسیحیان، لبنانی و سریانی‌ها فراهم شد. در سرتاسر این دوره حکومت ایران نسبت به حکومت‌های ترکیه و مصر از مرجعیت کمتری برخوردار. نیروی نظامی آن بسیار ضعیف بود. تشکیلات اداری اش کارایی زیادی نداشت. نظام مالی اش بسیار فرسوده و کهنه بود و نهاد تربیتی و آموزشی رو به توسعه نرفته بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۲). یکی دیگر از عوامل نامطلوب بستگی به ساخت و ترکیب اجتماعی داشت (همان: ۲۳). از زاویه ساختار طبقاتی، تغییرات بیشتری در درون و مابین هر وجه تولید روی داد (فوران، ۱۳۷۸: ۳۶۰). با روی کار آمدن رضا شاه و شکل‌گیری نهاد دولت - ملت نوعی سرمایه‌داری نیز در کنار مناسبات فئودالی رشد کرد. تحولات اقتصادی تاثیر مخربی بر جمعیت خاصه در شهرهای بزرگ بر جای نهاد. عمده‌ترین این تاثیرها تورم بیش از اندازه در نخستین سال‌های جنگ جهانی دوم به خاطر مصرف زیاد از حد نیروهای اشغالگر، کمبود کالاهای اساسی و پایین آوردن اجباری ارزش پول ایران بود. آمار و ارقام نشان می‌دهد که قیمت‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۲۳ هفت برابر شده بود (همان، ۱۳۷۸: ۳۹۶-۹۷-۹۸). این روند نابسامان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در دوره‌ی پهلوی دوم نیز به حیات خود ادامه داد. بخش بزرگی از درآمد نفت پس از ۱۹۷۳ صرف خرید تسلیحات نظامی شد. ارقام گویای این است که بیشتر سرمایه‌گذاری اقتصاد را بخش دولتی انجام می‌داده است. به طوری که سرمایه‌گذاری دولت از ۳۶/۳ درصد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ملی در آخرین چهار سال برنامه عمرانی دوم (۶۲-۱۹۵۹) به ۴۴/۱ درصد در آخرین چهار سال برنامه سوم (۶۷-۱۹۶۳) و ۵۵/۸ درصد در برنامه چهارم (۷۲-۱۹۶۸) و ۵۸/۵ درصد در برنامه پنجم (۷۷-۱۹۷۲) رشد پیدا کرد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۲). یکی دیگر از راه‌های دخالت دولت در اقتصاد، فعالیت‌های گسترده خانواده سلطنتی بود و یکی از مکانیزم‌های آن بنیاد پهلوی بود (نراقی، ۱۳۷۲: ۹۴). دوره مابین کودتای ۱۳۳۲ که شاه را به سلطنت بازگردانید فصل تازه‌ای در ساختار اجتماعی در حال تغییر ایران گشود که فصل‌گذار کشاورزی ما قبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع بخش شهری به یاری درآمدهای عظیم نفتی بود. این تحولات نمایان در اقتصاد ایران صحنه را برای انقلاب سال ۱۳۵۷ آماده ساخت (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۰). عمده‌ترین نهادها ی دیکتاتوری سلطنتی پهلوی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از درآمدهای نفتی، ماشین‌سرکوب، دیوان‌سالاری و نظام حزبی. نیروهای مسلح بین ۲۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را در فاصله دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۵۰ جذب کردند (همان: ۴۶۵-۴۶۲). افزایش ناگهانی و شدید درآمد نفت پیوند‌های میان خط‌مشی‌های اقتصادی و سیاسی حکومت رو به سستی که در سال‌های ۷-۱۳۵۶ به کلی گسسته شد. قابل توجه است که رژیم شاه درست طی همین دو سال سقوط کرد. همبستگی نزدیکی میان وضع بد اقتصادی و ناآرامی سیاسی طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ وجود داشت. توسعه اقتصادی ایران در این دوره با تاثیر پذیری مستقیم از کنش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصاد جهانی و بازتاب‌های داخلی، روند و جهت ویژه‌ای را دنبال می‌کرد. این جریان - که با نوسانات و فراز و نشیب‌های تندی همراه بود - پس از گذر از بحران‌ها و آشفتگی‌های جنگ جهانی دوم و ایجاد امنیت سیاسی مجدد از سرمایه‌داری پیرامونی دولتی به سرمایه

داری پیرامونی غیر دولتی گرایش پیدا کرد. اوج این جهت گیری با پیشروی و پسرویهای گوناگون، با انقلاب سفید سال ۱۳۴۱ ه.ش. آغاز و با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه.ش. خاتمه یافت.

در هر نوع تحول اساسی همچون انقلاب و حتی شورش عمومی و کودتا، تغییر در قالبهای اقتصادی جوامع مربوطه است. حتی بسیاری از تحولات و ابراز بسیاری از نارضایتی ها از نظامهای قبلی و روی آوردن به افکار و دیدگاههای جدید، دارای منشا اقتصادی است. ادامه دشواریهای انقلاب و شدت جنگ وسیع و تحمیلی یک ویژگی دولت ۸ ساله بعد بود که تا پذیرش قطعنامه و حتی پس از آن نیز به نحوی وجود داشت. وضع آتش بس، شکننده بود و در نهایت جنگ به شیوه دیگری ادامه یافت. بر اساس گزارش آماری سازمان برنامه و بودجه، تنها خسارات مستقیم وارده به ساختمان ها و تأسیسات و ماشین آلات و تجهیزات مراکز تولیدی و مواد و کالاهای آنها در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، افزون بر ۳۰ هزار میلیارد ریال بوده است. از این خسارات، حدود ۳۲٪ متعلق به ساختمان ها و تأسیسات، ۳۱٪ مربوط به ماشین آلات و تجهیزات و نزدیک به ۳۷٪ مربوط به مواد و کالا بوده است (سازمان برنامه و بودجه: ۱۳۶۹).

جدول (۲): سرمایه گذاری بخش ها و انهدام سرمایه ها در زمان جنگ تحمیلی (میلیارد ریال و به قیمت های ثابت سال ۱۳۷۶)^۱

بخش	مجموع سرمایه گذاری در ساختمان و ماشین آلات سال های ۳۸ تا ۵۸	انهدام ساختمان ها و ماشین آلات در دوره ۸ ساله جنگ	انهدام به نسبت مجموع سرمایه گذاری دوره ۲۰ ساله ۳۸ تا ۵۸ به درصد
کشاورزی	۳۶۸۴۵	۱۹۰۸۹	۵۲٪
نفت و گاز	۶۸۰۵۶	۱۳۰۶۱۴	۱۹۲٪
صنایع و معادن	۲۵۸۷۵۶	۳۸۰۴۷	۱۵٪
خدمات	۵۸۰۶۲۷	۱۵۸۶۸۸	۲۷٪

انهدام سرمایه نسبت به مجموع سرمایه گذاری ها در بخش کشاورزی ۵۲٪، در بخش نفت و گاز تقریباً ۲ برابر، در بخش صنایع و معادن ۱۵٪ و در بخش خدمات ۲۷٪ بوده است. نکته دیگری که از لحاظ اقتصادی حایز اهمیت بود، رشد بسیار بالای جمعیت در این دوره است. رشد جمعیت در این مقطع در کشور بالاتر از میانگین جهانی و متجاوز از ۳/۵ درصد بود. ۲ در مورد فروش نفت نیز دولت در مواردی مشکل جدی داشت که گاهی به خاطر تامین هزینه های جنگ نفت را با نرخ غیر متعارف می فروخت. بدهی دولت به بانک مرکزی به خاطر تامین کسری بودجه از سال ۱۳۵۵ به بعد در طول دوره ۸ ساله مورد بحث روند صعودی داشته است. به همراه این امر، نقدینگی از ۱۶۲۵/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ به رقم ۵۱۱۱/۷ در سال ۱۳۶۰ بالغ گردید. این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۱۰۷۲۲/۶ و به رقم ۱۵۶۸۷/۶ در سال ۱۳۶۷ و ۱۸۷۵۳/۳ در سال ۱۳۶۸ افزایش یافته است. این امر یکی از مشکلات جدی در دوره مذکور بود. قابل ذکر است که روند گسترش نقدینگی در سالهای تعدیل اقتصادی نیز صعودی بوده است. حداقل رقم ۸۷۵۳/۳ میلیارد در سال ۱۳۶۸ به ۲۲۹۶۹/۵ در سال ۱۳۶۹ و به ۳۵۸۶۶/۰ در سال ۱۳۷۱ بالغ گردیده است (گزارش پیوست آماری بانک مرکزی، ۱۳۷۲).

بررسی کارکرد اقتصادی دوره تعدیل و خصوصی سازی

س از پایان یافتن جنگ و دوره تعدیل و خصوصی سازی وجود و فراهم شدن فضای آرام پس از جنگ مورد توجه می باشد. شروع دولت در این دوره همراه با تثبیت کامل قطعنامه ایران و عراق و حل و فصل معظم مناقشات بینابین بود. ده سال از انقلاب گذشته بود و دولتمردان نوعاً در کوران جنگ و تداوم انقلاب دارای تجربیاتی قابل توجه شده بودند و همانند ۸ ساله اول نبود که هیچ نوع تجربه ملی و یا مشابه ملی نداشته باشند. رشد جمعیت که در دوره قبل به اوج خود رسید و حتی برخی گزارشات آن را بالای ۳/۵ درصد بیان کرده بودند، در دوره دوم روند کاهشی داشت. حتی ادعای برخی کارشناسان دوره دوم این بود که به کمتر از ۲/۵ درصد کاسته

^۱ - مآخذ: سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۹)، گزارش نهایی برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان.

^۲ . جمعیت کشور ایران در دهساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ از ۲۵۷۸۸۷۲۲ نفر به ۳۳۷۰۸۷۴۴ نفر بالغ گردیده که حداکثر رشد متوسط سالیانه ۳ درصد را نشان می دهد. اما از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به ۴۹۴۴۵۰۱۰ رسیده که رشد متوسط متجاوز از ۳/۵ درصد در سال را نشان می دهد (مرکز آمار ایران، ایران در آینه آمار، ۱۳۷۵).

شده است. در دوره جدید، پیشرفتهای تکنولوژیک، بویژه در زمینه ارتباطات و بهره‌وری‌های تولیدی، شیوه‌های جدید بهره‌برداری بیشتر از کشاورزی و صنعت، راه‌حلهای جدید مبارزه با آفات گیاهی و حتی امراض انسانی، شیوه‌های جدید آموزشی و افزایش کنترل کیفیت و امثال آن نیز مزید بر علت گردید. مردمی که تا کنون خسته جنگ بودند، حال فراغ بالی پیدا کرده بودند و حاضر به هر نوع جانفشانی در صحنه‌های جدید بودند. گذشته از این، ۸ ساله اول مردم را به نوعی زندگی ساده و کم‌توقع عادت داده بود و این نیز علاوه بر عوامل مذکور عنصر بالقوه و بسیار ارزشمندی برای دولت جدید محسوب می‌گردید. راه‌اندازی برنامه تعدیل اقتصادی در کشور ما از یک سو با سرعت و بدون مطالعه کافی روی پیامدهای برنامه و تجربیات دیگر کشورها صورت گرفت. نرخها و قیمتها و دستمزدها و حقوق برخی از قشرها به میزان بالایی افزایش یافت. تنها یک نمونه از تغییر حقوق و مزایای اعضای هیات علمی دانشگاهها را به عنوان مثال ذکر می‌کنیم. جمع حقوق و مزایای عضو هیات علمی مرتبه مربی که در سال ۱۳۶۸ (طبق قوانین دولت ۸ ساله جنگ) حدود ۷۵۰۰ تومان بود، در اولین برنامه تعدیل به نزدیک ۲۵۸۰۰ تومان بالغ گردید. یعنی افزایشی نزدیک ۲۴۰ درصد را نشان می‌داد. همین امر در حقوق قضات، مدیران کل، اطبا و دیگر رده‌های مشابه مطرح بود.

این روند در سالهای بعد نیز تا پایان برنامه تعدیل اقتصادی وضعی افزایشی داشته است. البته زندگی اقشار مختلف به خاطر افزایش قیمتها رو به سختی می‌گرایید و یک توجه دولت از این سیاست همراهی حقوقها با افزایش قیمتها بود. تورم حداقل باعث کاهش قدرت خرید مردم و فشار شدید روی قشر «حقوق ثابت» می‌گردد. باز دولت برای مقابله با تورم در سال بعد مبادرت به افزایش حقوقها نمود و خود آن سیاست نیز تورم زایی خاص خود را به همراه داشت. ولع مردم، بویژه قشر واسطه، بالا رفته بود و دیگر به سود کم قانع نبودند (دادگر، ۱۳۷۷: ۱۸). مقایسه آمار سال‌های میانی دو دهه نشان می‌دهد که رشد عرضه نیروی کار، سالانه ۲/۳ درصد بوده است، به عبارت دیگر هر ساله ۳۱۷ هزار نفر وارد بازار کار می‌شده‌اند (مرادیان: ۱۳۸۸). موج جمعیت جوان که دوران کودکی خود را با صدای انقلاب و موشک گذرانده بود در کسوت جوانانی تحصیل کرده وارد بازار کار شدند. در همان سال آغاز دهه ۷۰ رشد اشتغال ۴/۳۸ درصد ثبت می‌گردد. سپس به دنبال تلاطم‌های اقتصادی که محصول بروز تنگناهای طرف عرضه اقتصاد در پی سیاست‌های تعدیل بود آمار رشد اشتغال تا دو سال متوالی از ۲ درصد فراتر نمی‌رود. به خصوص آنکه با گسترش آموزش عالی بسیاری از جوانان ادامه تحصیل را به جستجوی کار ترجیح می‌دهند. با این وجود نرخ‌های بیکاری زیر ۱۰ درصد در نیمه نخست دهه ۷۰ جای خود را به نرخ بیکاری ۱۴ درصدی در سال ۱۳۸۰ می‌دهند (بیابانی: ۱۳۸۸).

وضعیت کنونی

اقتصاد ما در حال حاضر با مشکلات عمده‌ای مواجه است که مستقیماً بر کیفیت زندگی مردم تأثیر گذاشته و ادامه این روند نارضایتی‌های فراگیری را به دنبال خواهد داشت. کسری بودجه به عنوان بزرگترین چالش اقتصادی کوتاه مدت کشور سال‌هاست عملکرد نظام مالی ما را تحت الشعاع قرار داده و کمیت و کیفیت خدمات دولتی را ضعیف و ضعیف‌تر کرده است (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۶). تورم مشکل دیگر اقتصاد ماست. در ۲۰ سال گذشته همیشه میانگین نرخ تورم حدود ۱۸ درصد بوده است. به هر حال کسی تردید ندارد که تورم مانع بزرگی برای رشد اقتصادی و بهبود سطح زندگی مردم و توسعه و رفاه در جامعه است. ما فاقد نظام تأمین اجتماعی یا نظامی هستیم که بتواند با پدیده فقر در جامعه به نحو مطلوبی مقابله کند و شرایط رفاهی گروه‌های کم درآمد جامعه را به نحو موثری بهبود بخشد و شاهد یک وضعیت غیرقابل قبول در مورد دهک‌های پائین درآمدی جامعه هستیم که هیچ تناسبی با امکانات کشور ندارد (همان). اقتصاد ایران، اقتصادی توسعه نیافته محسوب می‌شود که نیاز به رشدهای بالای اقتصادی برای سال‌های متوالی دارد تا بتواند خود را از دام توسعه نیافتگی برهاند. رشد اقتصادی اشتغال می‌آفریند و اشتغال نیاز اولیه یک جامعه جوان است. در جوامع جوان دارای نرخ‌های بیکاری بالا، آمار آسیب‌های اجتماعی هم بالاست. آمار جرم و جنایت هم بالاست. و کلاً نظم سیاسی شکننده یا ایجاد آن بسیار پرهزینه است (صادق‌الحسینی به نقل از اقتصاد آنلاین: ۱۳۹۳).

اقتصاد ایران به علت چند لایگی و پیچیدگی رکودی که به آن گرفتار است در آستانه ورود به بن بست است. رکود کنونی عمیق ترین رکود اقتصاد ایران در سالهای پس از جنگ جهانی دوم است، چرا که به طور همزمان گرفتار پنج نوع رکود اقتصاد کلانی، رکود ساختاری، رکود نهادی، رکود جهانی و رکود درآمدهای نفتی است و خروج از آن فعلا خارج از مقدرات دولت است (رنانی به نقل از سایت تحلیلی خبری عصر ایران: ۱۳۹۵). مردم ایران به تورم ۲۰ تا ۳۰ درصدی عادت کرده‌اند و چهل سال است با تورم دو رقمی زندگی می‌کنند (همان). امروز رکود مهمترین مساله نظام سیاسی کشور است و اگر از اندک فرصت‌های باقی مانده برای درمان آن استفاده نشود، به زودی امواج ورشکستگی‌ها، بیکاری کارگران، فقر حاشیه‌نشینان و سایر مسایل اجتماعی بحران‌هایی ایجاد می‌کند که کل کشور را به مخاطره می‌اندازد (همان). سرخوردگی بیکاران اکنون به یک بمب بزرگ اجتماعی تبدیل شده است که اگر منفجر شود ابعاد آن تمام حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد (همان). طبق آمار رسمی، هم اکنون تعداد کل بیکاران کشور ۲ میلیون و نهصد هزار نفر است. با این حساب ما تقریباً به اندازه کل بیکاران کشور، در ۶ سال گذشته شغل از دست داده ایم (صادق الحسینی به نقل از اقتصاد آنلاین: ۱۳۹۳). معیار ما تعداد کارگاه‌های صنعتی بالای ۱۰ نفر شاغل است. در سال ۸۷ تعداد این کارگاه‌ها ۱۷ هزار واحد بوده در حالی که در سال ۹۲ این رقم به ۱۴ هزار واحد رسیده است نکته جالب اینجاست که این رکود در هر دو نگاه، زمانی اتفاق افتاده که ما بالاترین درآمدهای نفتی و ارزی را داشته‌ایم (همان). در سال ۸۴ میزان نقدینگی در کشور حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان بود که تا سال ۹۲ هفت برابر شد و به پانصد هزار میلیارد تومان رسید. مطابق آمار اکنون ۱۰ سال است که خرج خانواده‌ها بیشتر از درآمدهای آنها است و در واقع آنها دیگر پس اندازی ندارند امروز در هر خانواده ایرانی یک دانش‌آموخته بیکار یا یک دانشجو یا یک سرباز وجود دارد و خانوارهای ایرانی مجبورند پس اندازهای گذشته‌شان را نیز خرج امور روزمره این فرزندان‌شان کنند (همان). نظام بانکی به علت فساد درونی و نیز مشکلات ساختاری نظری، بالا بودن مطالبات معوقه و انباشت دارایی‌های آنها در بخش مسکن و مستغلات، عملاً دیگر توانایی حمایت از بخش تولید را ندارد. رکود فعلی خطرناک‌تر از جنگ است، چون پتانسیل مخرب ۱۰ میلیون بیکار و ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین پشت سر آن است و با یک حادثه یا واقعه پیش بینی نشده می‌تواند موجب یک بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی بشود. اگر پتانسیل این گروه‌های آسیب دیده و حذف شده به حرکت درآید و این نیروها وارد کنش‌های دفاعی و اعتراضی شوند شاید نتوانیم آن را مهار کنیم (رنانی به نقل از سایت تحلیلی خبری عصر ایران: ۱۳۹۵). بطور کلی تاثیر اقتصاد جهانی را نمی‌توان در به هم خوردن هیچ کشوری انکار کرد حتی کشورهایی که در بحث توسعه حرفی برای گفتن دارند. اما در این میان بیشترین فشار بر روی بدنه اجتماعی و توده مردم است و دستگاه‌های حاکمیت و وابستگان‌شان بدلیل دست‌رسی به منابع اقتصادی جامعه در رفاه به سر می‌برند و غافل از درد توده‌های مردم و فشاری که بر آنها می‌آید هستند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۴-۳۷۳).

وضعیت قومی و جمعیتی و تأثیر آن بر استمرار احساس اجحاف و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی در ایران

ایران یک کشور چند قومیتی است. در جوامع چند قومی مردم سعی دارند خود را از طریق گروه قومی خویش، یعنی مشخصه بارز نظم اجتماعی مطرح سازند. خشونت در چنین جوامعی می‌تواند فوران کند، بویژه هنگامی که نابرابری فاحشی در بین گروه‌های قومی و یا تبعیض علیه یک یا چند گروه قومی وجود داشته باشد و تبعیض موجود از طریق سیاست عمومی تشدید گردد. الگوی ملت در این کشور ترکیبی و نامتوازن است؛ بدین صورت که بخش بزرگی از ملت، که در یک یا چند ویژگی و خصیصه ترکیبی مشترک اکثریت دارند، هیئت کلی ملت ایران را تشکیل می‌دهد و بخش کوچک‌تری از ملت نیز به علت دارا بودن یک یا چند ویژگی با بخش اکثریت ملت تجانس کامل ندارند و در جایگاه اقلیت، اجزا و پاره‌های کوچک‌تر ملت ایران قلمداد می‌شوند.

ایران به عنوان سرزمینی که در مقوله تنوع زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی، در رتبه شانزدهم است، شناخته می‌شود. در ایران اگر چه فارسی زبانان با بیش از ۶۰ درصد جمعیت، اکثریت دارند، لیکن وجود شش قومیت ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و لر در آن به چشم می‌خورد. کیفیت و ماهیت چنین آمیختگی - که گاه مسائل و مشکلات اجتماعی، اقتصادی گوناگونی را برای جامعه

ایران به همراه آورده- به گونه‌ای بوده که جامعه از انسجام و حرکت‌های موزون اقتصادی، اجتماعی باز مانده است (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۶۲). حمله‌های اقوام گوناگون با شیوه‌های معیشتی و تولیدی متفاوت و متباین به ایران در طول تاریخ، یکی از عوامل اثرگذار در از هم گسیختگی فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی بوده است (سیف‌اللهی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). کشورهای با مختصات نظام سیاسی ایران، به دلیل تنوع قومی، با مشکل‌ها و بحران‌های قومیتی روبه‌رو می‌شوند (سعید مطلوبی به نقل از ایران بازگو: ۱۳۸۹). از نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ درباره ترکیب قومی ملت ایران این برآوردها حاصل می‌شود: جمعیت فارس‌ها حدود ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران است. بخشی از فارسی‌زبانان از اقوام و دارندگان لهجه‌های دیگری باشند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵: ۶). پس از فارس‌ها، قوم آذری فراوانی بیشتری دارد. جمعیت آذری‌ها حدود ۱۵ الی ۱۷؛ حدود ۳/۵ الی ۵ درصد از جمعیت به سومین گروه قومی، یعنی کردهای سنی و شیعه غرب کشور اختصاص دارد. قوم عرب در جنوب غربی کشور با حدود ۳ درصد و قوم بلوچ در جنوب شرقی کشور با حدود ۲ درصد از کل جمعیت قرار دارند. جمعیت ترکمن‌ها حدود ۱/۲ درصد جمعیت ایران است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴۷). مطابق آمار سال ۱۳۷۵ کشور، حدود ۲/۲ درصد از افراد ملت در طبقه بالا و ممتاز جامعه، شامل مقامات بلند پایه، قانون‌گذاران و مدیران، جای می‌گیرند که قدرت سیاسی، تکنولوژیک و اقتصادی را در اختیار دارند و سرنوشت کشور را رقم می‌زنند. طبقه میانی یا متوسط جامعه، اعم از قدیم و جدید، صاحبان سرمایه در بازار سنتی و بازار جدید، صنعت، تجارت و خدمات، و بوروکرات‌ها، تکنسین‌ها و متخصصان در بخش دولتی را شامل می‌شود و حدود ۴۶/۲ درصد جمعیت جامعه است (برزین، ۱۳۷۳: ۲۲). طبقه سوم یا پایین جامعه به کارگران و مزدبگیران شاغل در بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات و کارگران ساده اطلاق می‌شود و حدود ۴۳/۲ درصد جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد (سالنامه آماری، ۱۳۷۸: ۱۰۹). بدین ترتیب، طبقه متوسط جامعه ایران، سهم بیشتری در ترکیب طبقاتی ملت دارد.

موضوع تنوع در متن ژئوپلیتیک ایران، در عین حال که فرصت‌های توسعه کشور را فراهم می‌سازد، می‌تواند منبعی برای تهدید امنیت ملی کشور باشد. جایگاه جغرافیایی اقوام، معادله امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان شده‌اند که عقبه آنها در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. از این منظر، به لحاظ ارتباط و پیوند این حوزه‌ها با خارج از مرزها، هرگونه بحران بیرونی به سادگی به داخل مرزها گسترش می‌یابد و امکان نظارت حاکمیت ملی بر حوزه‌ها به شدت کاهش پیدا می‌کند. از طرفی، تحولات مربوط به به جهانی شدن با طرح موضوعات فشرده‌گی زمان و مکان، مرزهای جغرافیایی را در نوردیده است. تعارضات متنوع موجود میان گروه‌های قومی یا موازی شدن شکاف‌های قومی با شکاف‌های مذهبی و زبانی تأثیر بسزایی در میزان ثبات یا بی‌ثباتی کشور دارد. این تراکم شکاف‌های قومی - مذهبی ممکن است متقاطع یا متوازی باشند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۰۴ - ۱۰۳). بخش مرکزی، که قرارگاه حاکمیت دولت ایران بوده، به دلیل ساختار فضایی و موقعیت ژئوپلیتیکی، همیشه قدرت برتر را داشته و به‌جز دوره‌های فترت یا مراحل گذار از نظامی به نظامی دیگر در توالی حکومت‌ها، همواره توانسته است واحدهای پیرامونی را با خود همراه، و از جدایی آنها جلوگیری کند. نابرابری میان قوم مسلط و سایر اقوام ایران اساساً نابرابری در فرصت‌هاست و در نتیجه هرگونه نابرابری میان آنها باید در حقوق و فرصت‌ها باشد بررسی‌ها نشان می‌دهد؛ در بین ۱۳ استان که به لحاظ قومی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند، استان اصفهان بیشترین فرصت و استان سیستان و بلوچستان کمترین فرصت را کسب نموده‌اند. با اطمینان از وجود نابرابری در فرصت‌ها، اثرات فرصت‌های نابرابر در چهار مقطع زمانی؛ مشروطه تا رضاخان، رضاخان تا محمد رضا، محمد رضا تا انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی به بعد در میان اقوام نشان می‌دهد: فرصت‌های نابرابر موجب افزایش شکاف‌های بین قومی و نابرابری و تعارضات و اختلافات بین قومی می‌شود که منجر به خواسته‌ها و مطالبات، اعتراضات به وضع موجود، تشکیل احزاب مخالف، درگیری‌ها، آشوب، اقدامات مسلحانه

و تروریستی، تمایلات خودمختاری طلبانه و جدایی طلبانه، از بین رفتن آرامش و امنیت و... می شود (آیین دوست، اعظمی و زرقانی ۱۳۹۱: ۵).

وضعیت فرهنگی و نقش آن در استمرار احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی در ایران
عوامل بنیادین شکل گرفتن فرهنگ ایران را می توان در امپراتوری پارسیان (هخامنشیان)، دوران شاهنشاهی ساسانیان سلطه اعراب، حملات مغول و دوران صفوی جستجو کرد (فولر، ۱۳۹۰: ۶۸). هر ایرانی می داند که ایران از حدود سه هزار سال پیش تا کنون وجود داشته است. این شخصیت تاریخی عمیقاً ریشه دار است. ایرانی ها تردید ندارند که ایران دارای یک فرهنگ برتر است. ایرانیان عقیده دارند که از کلیه همسایگان یا دشمنان خود نیز باهوش ترند (همان: ۲۱). چنانچه به یک قالی ایرانی نگاهی بیندازیم بسیاری از خصوصیات ذهن ایرانی را به عیان در می یابیم فرهنگ ایرانی فرهنگی است که در کلیه وجوه خود تسلیم افراط است (همان: ۱۵-۱۶). خصوصیت افراط ایرانی حتی به عرصه های تعالیم مذهبی نیز راه یافته است. عنصر شیعی در سیاست، مبشر پذیرش رنج و مصیبت در جستجوی آرمانی عادلانه به عنوان بخش طبیعی و جدایی ناپذیری از نقشه ی کمال یابنده ی خداوند است نه چیزی که از خارج تحمیل شده است و باید به سرعت آنرا کنار گذاشت یا ریشه کن کرد (همان: ۱۷). آموزش نقش اساسی در تغییر، توسعه، رشد و تعالی فرهنگ هر جامعه را ایفا می کند. در زمان قبل از انقلاب هزینه های آموزشی دولت همگام با افزایش درآمد نفت افزایش یافت. اما با وجود تمام هزینه ها تا سال ۱۳۵۷ تنها ۶۵/۶ درصد گروه سنی شش تا بیست و نه ساله توانستند بخوانند و بنویسند و احتمالاً در حدود ۶۵ درصد از کل جمعیت و ۸۰ درصد از جمعیت روستایی هنوز بی سواد بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۳۵-۶). نظام آموزشی در تمام سطوح به جای کیفیت بر کمیت تکیه می کرد، و هیچ صحبتی در مورد تطبیق برنامه های درسی با دگرگونی های اقتصادی در میان نبود. شاید بتوان گفت، مشکل اساسی، تضاد درونی سیستم آموزشی بود (همان). این مشکل گویا به صورت یک امر نهادینه شده در درون سیستم آموزشی ایران به حیات خود ادامه داده است.

عدالت و انقلاب رابطه تنگاتنگی دارند و اگر یکی از دلایل عمده وقوع انقلاب ایران را ناشی از جود بی عدالتی ها و نابرابری های اجتماعی در جامعه پیش از انقلاب بدانیم، چندان بیراهه نرفته ایم (پناهی، ۱۳۸۳: صفحات مختلف؛ بهشتی، ۱۳۷۸: ۵). از جمله مهمترین مطالباتی که ذیل عدالت اجتماعی بر آن تأکید می گردد لزوم دسترسی برابر همه اعضاء جامعه به فرصت ها و امکانات آن می باشد که در این بین توزیع برابر فرصت های آموزشی، جایگاه مهم و بنیادینی را به خود اختصاص داده است. در فرایند وقوع انقلاب اسلامی دیده می شود که هم مردم وهم رهبران انقلاب، رژیم شاه را به خاطر تبعیض ها و نابرابری های شدید اجتماعی مورد انتقاد و سرزنش قرار می دادند، از این رو یکی از دعوای های انقلاب اسلامی رفع هرگونه تبعیض و نابرابری در بخش های مختلف جامعه و از جمله بخش آموزش و پرورش و دسترسی برابر همه اقشار جامعه به فرصت های آموزشی عنوان گردیده است. این دعوای را هم در اصول قانون اساسی و هم نظرات متفکران انقلاب اسلامی می توان مشاهده نمود (کجویان و آقاپور، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

با نگاهی تحلیلی می توان دریافت با وجود تلاش هایی که از اول انقلاب تا کنون، از سوی سازمان های فرهنگی مسئول صورت گرفته است، هنوز بسیاری از مسائل و معضلات فرهنگی جامعه مثل پرخاشگری در روابط اجتماعی، عصبیت ها و تعصبات قومی، فرصت طلبی و سودجویی اقتصادی، مسابقه ثروت و سیری ناپذیری در به دست آوردن منافع، مزاحمت های اجتماعی، عدم احترام به حقوق شهروندی دیگران، تقدم منافع حزبی و گروهی و قبیله ای، قانون گریزی، عدم انضباط اجتماعی، تقدم منافع فردی بر منافع ملی، بی عدالتی اجتماعی، استفاده از افراد صاحب نفوذ برای دور زدن قانون، فقر و نابرابری اقتصادی، ریاکاری و تزویر، بالا رفتن سن ازدواج، شیوع ازدواج های مصلحتی و وقوع طلاق به خاطر دریافت مهریه، افزایش آمار طلاق در شهرهای بزرگ، عدم تضمین شغلی برای فارغ التحصیلان دانشگاهی و افزایش نگرانی نسبت به زندگی آینده، کاهش نسبی آمار مطالعه و کتاب خوانی و... هم چنان باقی است. از طرفی نیز مسائل عدیده ای چون عدم توانایی سینما و تلویزیون در رقابت با حریفان خارجی و شبکه های ماهواره ای، ضعف دستگاه های فرهنگی در ترسیم الگوی زندگی اسلامی با زبان هنری و قابل فهم دنیای امروز، عدم برنامه ریزی در جهت معرفی چهره های

لطیف و زیبا از تفکر دینی متناسب با نیازهای جوامع امروز، عدم توجه به نیازهای زمانه و اقتضائات روز در تبلیغ دینی، اصرار بر روش‌های غلط و ناکارآمد در فعالیتهای فرهنگی، گرفتار شدن در روزمرگی و تکرار و... دغدغه‌های جدی صاحب‌نظران و دلسوزان فرهنگی است (فتح‌اللهی به نقل از سایت خبری تحلیلی سخن آنلاین: ۱۳۹۳). پس از انقلاب نیز موازی کاری و بوروکراسی در فرهنگ، اصلی‌ترین آسیب‌های نظام فرهنگی کشور هستند و اگر راه حلی باید جست‌وجو شود ریشه‌یابی علل گرفتاری نهادهای فرهنگی در بوروکراسی حاکم بر آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. مسئله بیسوادی در نخستین سال‌های انقلاب معضلی جدی بود، لذا سازمانی به نام نهضت سوادآموزی به وجود آمد. سال ۵۸ به دنبال حوادث دانشگاه‌ها که منجر به تعطیلی آنها شد، ستاد انقلاب فرهنگی به وجود آمد که بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام داد. علیرغم تلاش‌های انجام شده از آغاز تا کنون آمار رسمی سال ۹۲ نشان می‌دهد هنوز ۱۹ میلیون نفر بی‌سواد در کشور زندگی می‌کنند (همان).

اگر به طور کلی، در کشور فرصت‌های نابرابر، ثروت‌های بادآورده و درآمدهای رانتی عامل اصلی شکاف طبقاتی است، نوجوانان بهره‌مند از امکانات آموزشی در مدارس با کیفیت بهتر کلاشهرها، بهره‌مند از امکانات مدارس غیردولتی و کلاس‌های کنکور مصداقی بر تشدید این نابرابری‌ها بودند. به طوری که بر اساس آمارهای دولتی (به ازای هر صد هزار نفر داوطلب) کلاشهرهای تهران با ۴۳۳ نفر برتر، مازندران با ۳۳۲ نفر برتر، خراسان رضوی با ۳۰۱ نفر برتر، اصفهان با ۲۷۰ نفر برتر و فارس با ۲۶۲ نفر برتر در میان نفرات برتر کنکور طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ بیشترین سهم از نفرات برتر راه یافته به دانشگاه را داشتند. در صورتی که استان‌های خراسان جنوبی با ۶۸ نفر برتر، ایلام با ۵۱ نفر، هرمزگان با ۳۸، بوشهر با ۳۵ و سیستان و بلوچستان با ۱۹ نفر برتر طی چهار سال اخیر، کمترین نفرات برتر راه یافته به دانشگاه‌های تراز اول کشور را داشتند (فراصتخواه به نقل از روزنامه شرق: ۱۳۹۲).

نابرابری سیاسی در دانشگاه‌های ایران یکی از پرمصداق‌ترین نابرابری‌ها در حوزه فرهنگی است. بر اساس آمارهای موجود و رسمی از سوی سازمان سنجش آموزش کشور تنها ۱۷ درصد از متقاضیان ورود به دوره کارشناسی ارشد، جذب دانشگاه‌های دولتی و معتبر کشور می‌شوند؛ این نابرابری‌های به زیان زنان، ابعاد بسیار بیشتر از اینها دارد (همان). بیشترین میزان بودجه آموزش عالی در تهران صرف می‌شود. لایحه تقدیمی بودجه ۹۳ دولت می‌گوید از بین ۱۰ مرکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم که دارای بیشترین بودجه در سطح کشور هستند، پنج مرکز در تهران قرار دارد. بیشترین این بودجه به سازمان عریض و طویلی به نام دانشگاه تهران داده شده که رقم آن از ۵۵۰ میلیارد تومان هم بیشتر است، یعنی سالانه این دانشگاه با تمام واحدهای زیرمجموعه‌اش، برابر ۵۵۱ میلیارد و ۸۹۵ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان، خرج روی دست خزانه می‌گذارد. دومین مرکز پولدار مربوط به آموزش عالی که در باشگاه میلیاردی‌بگیرهای وزارت علوم ثبت شده، سازمان امور دانشجویان است که با داشتن بودجه‌ای بیش از ۴۵۰ میلیارد تومان، حضور خود را اعلام کرده و پس از آن، باز هم دومین دانشگاه بزرگ پایتخت از لحاظ بودجه‌ای دانشگاه شهید بهشتی با بودجه‌ای بیش از ۲۲۵ میلیارد تومان. دانشگاه‌های دیگر پایتخت که در باشگاه ۱۰ مرکز میلیاردی‌بگیرهای وزارت علوم، همای بودجه به شانه‌شان نشسته، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه صنعتی امیرکبیر و دانشگاه علم و صنعت ایران نام دارند (همان). اینها تنها نمونه‌های از وجود نابرابری در عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی ایران است که در صورت تداوم باعث ایجاد اختلال در سیستم اجتماعی مذکور خواهد شد.

وضعیت سیاسی، مدیریتی و نقش آن در استمرار احساس اجحاف و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی در ایران
از بارزترین مسائلی برجسته تاریخ ایران این است که بارها مورد هجوم مهاجمین بیگانه قرار گرفته است و بار دیگر سربلند از زیر ضربات این تهاجمات پیا خوسته، توان یافته و دگر باره با نیروی حیات جدیدی جان تازه‌ای گرفته است. و شجاعتی که پادشاهان موسس سلسله‌ها و جانشینان بلافضل بدان: کورش... و کریم خان از خود نشان داده اند محو شده و در میان نسل‌های بعدی شان تبدیل به افسانه شده است (عیسوی، ۱۳۶۹: ۶). در طول تاریخ ایران چه به لحاظ وضعیت اقلیمی فلات ایران که شیوه تولید و زندگی ایلی را در کنار زندگی روستایی و شهری الزامی داشته و چه به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی آن که متداوماً مهاجرت و تهاجم ایلات بیگانه

را باعث می شده، قدرت های سیاسی، غالباً برآمده و یا متأثر از تحرکات ایلی بوده اند. برجسته ترین تجسم پیوند عصیبت ایلی و عصیبت دینی، محمد غزنوی بود. تثبیت اقتدار ایلی در ایران به زمان سلجوقیان روی داد (قاضی مرادی، ۱۳۸۵: ۳۴۸-۳۴۷). ایرانیان با انقلاب مشروطه کوشیدند تا به دوران سیاه و تباہ اقتدار ایلی و چرخه عصیبت ایلی پایان داده و به عصر تاریخی خویش گام گذارند (همان: ۳۴۸). هر چند نظام حکومتی نوین علی الظاهر بر اصل تفکیک قوا استوار شده بود اما در این دوره رابطه ی دستگاه سلطنت به قوه ی مجریه مبتنی بر فرهنگ سیاسی ناشی از عصیبت ایلی تداوم یافت (همان: ۳۵۰-۳۴۹). کلیه پژوهشگران با این نظر موافقت کرده در سراسر تاریخ ایران، شاه شخصیت تعیین کننده سیاست خارجی ایران بوده است و تا قرن بیستم، سیاست های داخلی فی نفسه نقش چندانی در تدوین سیاست خارجی ایران نداشته است (فولر، ۱۳۹۰: ۸).

دوره سالهای ۱۳۰۴-۱۳۲۰ می توان دوره فشرده گی نیروهای اجتماعی نامید، دوره ای که طی آن نیروهای اجتماعی زیر فشار دولت قوی قادر به ابراز وجود نبودند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۳). وقتی جامعه ای به این نقطه برسد فشارها از هر سو وارد می شود و حال تضاد تنها از طریق کشمکش طبقاتی امکان پذیر خواهد بود. رضا شاه در ایران دهه ۱۳۱۰ از راه قانونگذاری اقدام های نظامی و تمهیدهای نهادین کوشید هر نوع نارضایتی را در نطفه خفه کند. هنگامی که در سال ۱۳۲۰ نیروهای خارجی رضا شاه را از سلطنت کنار زدند و نظام خود کامه رضا شاهی بر چیده شد و جنبش ها و نیروهای اجتماعی که حالت انفجاری به خود گرفته بودند و تا آن زمان در منگنه و فشار بودند آزاد شدند (همان: ۳۹۴). هیچ کشور جهان سومی به اندازه ایران در نیمه ی دهه ۱۳۴۰ در خارج از مرزهای خود به مداخله نپرداخته بود (هالیدی به نقل از فوران، ۱۳۷۸: ۵۱۵). شاه شخصاً برداشت می کرد که حاکمیتش کاملاً مشروع و پذیرفته شده است. شاهنشاه فقط رهبر سیاسی کشور نیست، بلکه علاوه بر اینها و قبل از همه معلم و رهبر معنوی است، فردی است که نه تنها برای ملتش جاده، پل، سد و قنات می سازد بلکه راهبر روح، فکر و جان مردم خود می باشد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۹). دستگاه اداری ایران علاوه بر بی ثباتی سازمانی و تمرکز بیش از اندازه امور با کمبود کادر صاحب صلاحیت و کاردان روبه رو بود و دارای طبیعتی تجربی و آزمایشی بود. علت اصلی هم سوء مدیریت و دشواری های مربوط به نیروی انسانی و فقدان هماهنگی کلی بوده است (آموزگار، ۱۳۷۶: ۵۷۴). استیونز سفیر انگلیس می نویسد: «تعداد روایت های رشوه گیری های مستقیم و غیر مستقیم اعلیحضرت یا مقریین و فامیل او به حدی زیاد است که دیگر نادیده گرفتن آنها غیر ممکن است. سرمشق شاهانه شیوع نامطلوبی پیدا کرده است و طبیعتاً در کلیه سطوح اشخاصی که مصدر قدرت هستند به او تاسی می کنند (ابتهاج، ۱۳۷۵: ۴۳۵-۴۳۴).

وضعیت سیاسی و مدیریتی بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رژیم به سرعت به تحکیم مواضع خود در جامعه پرداخت اما نوعاً چنان اقدامی به از هم گسستگی نهایی ائتلاف متنوعی منجر شد که انقلاب را به ثمر رسانده بود. ۱۳ آبان ۱۳۵۸ جمعیتی وارد سفارت آمریکا در تهران شدند و کارکنان را به مدت ۴۴ روز به گروگان گرفتند. این امر بحران گروگانگیری نامیده شد. سال بعد شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق به استان نفت خیز خوزستان حمله ور شد و جنگ خونین خلیج فارس آغاز گردید. روحانیانی که از آیت الله خمینی رهبر انقلاب حمایت کرده بودند بسرعت دست بکار شدند و طی همین دوره کنترل دولت را به دست گرفتند. در ماه اردیبهشت - خرداد ۱۳۵۸ ش حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد و اکثر کرسیهای مجلس را از آن خود ساخت و بر جریان تدوین قانون اساسی اعمال کنترل کرد. عده ای به خاطر کاهش تماس ایران با اقتصاد جهانی و فرصتهای پدید آمده بر اثر انقلاب و جنگ، سود بردند اما بسیاری نیز از لحاظ اقتصادی زیان دیدند و در معرض سرکوب سیاسی قرار گرفتند (فوران، ۱۳۷۸: ۵۸۷). در روستاها مصادره زمین توسط دهقانان نكوهش شد یا نیرو های مسلح زمین ها را به صاحبانشان برگردانیدند. کردها مورد سرکوب نظامی قرار گرفتند. سران ایل قشقایی در ۱۳۵۹ به اتهام توپخانه چینی علیه آیت الله خمینی اعدام شدند. بدین ترتیب این بار هم مثل سال های ۱۳۳۲ به محض مستقر شدن قدرت، ائتلاف مردم در هم شکسته شد. در گذشت آیت الله خمینی در سال ۱۳۶۸ پایان یافتن جنگ ایران و عراق که با آن همه تلفات به بن بست رسیده

بود، فروکش کردن تب ایدئولوژیکی، انزوای سیاسی و ته‌کشیدن منابع فیزیکی راه را برای به قدرت رسیدن روحانیان غرب محور و طرفدار بازار آزاد حول محور رئیس‌جمهور اکبر هاشمی رفسنجانی هموار نمود (همان: ۵۹۰-۵۸۸).

ساختار اداری موجود ایران تناسبی با توسعه^۱ و نوسازی^۲ بخشهای پوسیده متعارض با اوضاع اجتماعی دنیای امروز ندارد. عدم حاکمیت شایسته سالاری، ناپایداری مدیریتها و در نتیجه عدم امکان برخورد عالمانه و قاطعانه آنان با امور اداری و در عوض حاکمیت سلیقه‌ها و قدرت گرفتن بیش از حد کارمندان، نفوذ بیش از حد صاحبان قدرت در ادارات، مصالحه و معامله بر سر منافع عمومی، برخورد های شخصی به جای برخورد های اداری و در نتیجه بروز فساد اداری و انواع رشوه های بانام و بی نام، بها ندادن به علم، تخصص و تجربه، ضعف نظام مالیاتی مناسب، کمبود آمار و اطلاعات دقیق و قابل اعتماد برای استفاده مدیریتها و مسایل متعدد دیگر به موانع مهم پیشرفت کشور و عوامل تعمیق فاصله طبقاتی در جامعه تبدیل شده اند. به علاوه اهمیت بیش از پیش قدرت و اقتدار کارمندان به واسطه روابط خویشاوندی و شخصی، اشاعه فرهنگ قیومیت و احترام طبقاتی^۳ مبتنی بر ملاکهای سنتی قدرت برای رسیدن به مقاصد مورد نظر هنوز مشروعیت عملی ملاحظات قانونی-عقلانی را به سخره گرفته اند؛ هر چند وجود برخی نهادها، سازمانها، هنجارها و شیوه های اداری مبتنی بر بوروکراسی عقلانی در ایران امروز واقعیتی انکارناپذیر است (گلزار، ۱۳۷۹: ۲۳۰).

هیچ رد پایی از نهادهای قدرتمند و باثبات اداری که مبتنی بر نظریه های علمی واستوار واستمرار یافته ای باشد، وجود ندارد (یونسین، ۱۳۸۰). نظام مدیریتی در ایران در طول تاریخ یکسویه و از بالا به پایین بوده است؛ در انتخاب مدیران و نحوه اعمال مدیریت، کمتر به آرا و خواست های مردم توجه شده است. گو اینکه، برخی مواقع به این امر تظاهر می شود؛ مردم در تمام جریانات به عنوان سیاهی لشکر و ابزار حکومتی مورد استفاده واقع شده اند؛ مرزبندی طبقاتی و پایگاه اجتماعی بین گروههای اجتماعی از یکسو و بین گروههای اجتماعی از سوی دیگر، مشخص نبوده است؛ مدیریت در اداره جامعه بیشتر از امر و نهی و ابزارهای سلطه گری و زورگویی استفاده نموده است. بنابراین، روابط اجتماعی یکسویه، نابرابر و ناعادلانه‌یی بین مدیریت و گروههای اجتماعی در جامعه حاکم بوده است؛ مدیریت جامعه کمتر به گروههای اجتماعی و فرهنگی فرصت داده است تا در امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشارکت فعال، جدی و واقعی داشته باشد (سیف‌اللهی، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۵). در حال حاضر نظام اداری ایران بدلیل برخورداری از ضعف های گوناگون از کارآیی و اثربخشی لازم برخوردار نبوده و این موضوع باعث گردیده تا دستگاه اداری در مقابل حجم بالایی از منابعی که می‌بلعد نتایج و دستاوردهای اندکی را به بار آورده و موجبات نارضایتی شهروندان را فراهم نماید (غلامی و طاهری گودرزی، ۱۳۸۳: ۵). دولتها در طول تاریخ ایران فاقد پایگاه طبقاتی بوده و دولت و - طبقات رو در روی یکدیگر قرار داشته اند حاکم بودن چنین وضعیتی سبب گردید تا گفتمان سیاسی غالب در ایران ماهیت پاتریمونیالیستی^۴ داشته و تفسیری پدرسالارانه از قدرت ارایه دهد. مهمترین راهکار دولتها برای کم رنگ کردن نقش سازمانهای دولتی عبارت بود است از: دخالت مستقیم و غیرمستقیم در فعالیت نهادهای غیردولتی؛ سوء استفاده از نیاز اقتصادی نهادها و وابسته ساختن آنها به خود از نظر اقتصادی؛ نفوذ در بدنه نهادها و سپردن زمام امور آنها دست هواداران خود؛ استفاده ابزاری از نهادها برای توجیه سیاسی و ایدئولوژیک اقدامات خود؛ تبدیل نهادهای غیردولتی به پیمانکاران دولتی (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷-۲۸). علاوه بر قدرت سیاسی، توان اقتصادی دولت در ایران معاصر نیز نقش کارشکنی آن در مقابل نهادهای مردمی را افزایش داده است. توضیح اینکه عایدات نفت و سلطه دولت بر آن توان دولتهای معاصر ایران را برای ایفاد یک دولت سرکوبگر بجای دولت پاسخگو افزایش داد (مسعودنیا، ۱۳۸۴: ۱۳۲). دخالت قوای سه گانه در وظیفه اصلی نهادهای مدنی یعنی مشارکت سیاسی مردم؛ عدم مشخص بودن دقیق وظایف متقابل قوای سه گانه و نهادهای غیردولتی در قبال یکدیگر؛ مداخله نهادهای انقلاب و برآمده از انقلاب در بسیج مردم (همان) و دلایل مختلف اجتماعی،

1-Development

2-Modemisation

3-deference

4-Patrimonialisty

اقتصادی و سیاسی دیگری سبب گردیده تا ایرانیان، حتی نخبگان آن، به کار فردی بر کار جمعی و تصمیم گیری بصورت انفرادی بجای راهکار مشارکتی بیشتر علاقه مند باشند (سریع القلم، ۱۳۷۸: ۱۷۱-۱۸۰). گروه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایران عملاً تجربه کافی در مشارکتهای اجتماعی نداشته اند. این موضوع، از زندگی آپارتمان نشینی گرفته تا تشکل های سیاسی سازمان یافته قابل تعمیم است. به همین دلیل در جامعه شهری مسایل و ناهنجاری های گوناگون روانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بیشتر مشاهده می شود (سیف اللهی، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶).

نتیجه گیری

احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی مسأله ی مورد بررسی در این مقاله بود که نگارندگان آن با مراجعه به مطالعات مختلف صورت گرفته توسط پژوهشگران و نویسندگان داخلی و خارجی سعی در تأیید یا رد فرضیه های از پیش تعیین شده نمودند که پس از بررسی و تطبیق مشخص گردید که مسأله مورد بررسی یک فرآیند تاریخی را در بستری از ساختاری نامتوازن و تشکیل شده از مجموعه ای از عناصر و مولفه های: جغرافیایی-اقلیمی، معیشتی-اقتصادی، قومی-جمعیتی، فرهنگی و مدیریتی-سیاسی طی نموده که تضاد و نابرابری طبیعی و ضمنی موجود در درون این مؤلفه ها در تمامی دوران های طی شده در این جامعه به وضوح روشن و نمایان است که تحت تأثیر نیروهای بیرونی به موجودیت خود ادامه می دهد. علیرغم تلاش های صورت گرفته توسط برخی جنبش های اجتماعی در جهت رفع این مشکل که گاهی اوقات نیز باعث جابجایی قدرت در سطح حاکمیت این سرزمین شده است تغییرات اساسی و بنیادی که منجر به برقراری عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شود صورت نگرفته است، حتی انقلاب اسلامی که به عنوان آخرین کنش جمعی ایرانیان در جهت رفع ظلم و بی عدالتی ایجاد شد و منادی برقراری مساوات و برابری و رفع هرگونه تبعیض گردید در عمل نتوانست خواسته های جمعی افراد جامعه را تحقق بخشد و همین امر نیز باعث شده است که احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی همچنان در میان اذهان افراد جامعه ایرانی به حیات خود ادامه دهد و در رفتار و کردار آنان تأثیر بگذارد. ادامه این روند باعث ایجاد مخاطرات جدی در درون سیستم خواهد شد. لذا بر اداره کنندگان حکومت و جامعه لازم است که در جهت رفع عوامل شکل دهنده این مسأله اقدام جدی بعمل آورند.

پیشنهادات

- ۱- نهادهای حکومتی باید نسبت به اتخاذ سیاست های لازم در جهت رفع موانع طبیعی و جغرافیایی، و خطرات ناشی از آن از قبیل: سیل زلزله و غیره در مناطق حادثه خیز، توسعه فرهنگی مقابله با این بحرانها از طریق آموزش همگانی و سعی در مدیریت آنها و اختصاص بودجه بالاتر برای مناطقی که از وجود نابرابری های طبیعی رنج می برند بدون در نظر گرفتن میزان جمعیت و همچنین تلاش در جهت رفع و تامین منابع کمیاب در مناطق حاشیه ای اقدام نمایند؛
- ۲- نهادهای حکومتی باید مجموعه ای از سیاست های سازگار برای با ثبات سازی اقتصادی و کنترل تورم شامل انضباط اکید مالی را اتخاذ و بکار بندد و با آزادسازی اقتصادی و کاهش تصدی گری دولتی در راستای توسعه بخش خصوصی و جلب سرمایه گذاری خارجی برای رشد اقتصادی و اشتغال اقدام نماید؛
- ۳- اصلاح قوانین و مقررات، ایجاد نهادهای لازم برای کاهش هزینه های معاملاتی و ارتقای کارایی بخش عمومی، طراحی و اجرای یک سیاست عملی و مؤثرتر برای هدفمند کردن یارانه ها و ارایه مستقیم کمک های دولت به خانواده های فقیر، اصلاح توزیع نابرابر درآمد، رفع موانع رقابت و ارتقای کارایی اقتصادی از طریق حذف انحصارهای غیرطبیعی و قاعده مند کردن عملکرد انحصارهای طبیعی از دیگر وظایف دولت است که در صورتی به خوبی انجام دهد زمینه بهبود توسعه و رشد اقتصادی را فراهم می کند که می تواند تا حدودی رضایت خاطر افراد جامعه را فراهم نماید؛
- ۴- مهار و مدیریت صحیح جریان های اجتماعی مخرب (قومی، نژادی، مذهبی، جنسیتی و منطقه ای)، رفع هرگونه تبعیض میان اقلیت های قومی در مقابل اکثریت قومی، نظارت و مدیریت صحیح توزیع جمعیت و جلوگیری از پراکندگی نابسامان آن؛

- ۵- رفع نابرابری های آموزشی و در اختیار گذاشتن فرصت های برابر برای تقویت و افزایش سطح علم و دانش در تمام سطوح آن،
- ۶- بالا بردن کیفیت محتوای مطالب آموزشی و جلوگیری از قربانی شدن کیفیت در مقابل کمیت، از بین بردن مصادیق تضاد ارزشی به عنوان عامل آسیب های فرهنگی و اجتماعی؛
- ۷- نظارت دقیق بر اجرای قوانین، مقابله جدی با مفاسد مختلف در درون نظام اداری، جذب نخبگان در اداره امور مملکت، مشارکت دادن برابر تمام افراد، گروه ها و اقلیت های قومی فارغ از هرگونه نگاه ایدئولوژی، تقویت نظام انگیزشی تشویق و تنبیه و رعایت شایسته سالاری در امر اداره حکومت از جمله راهکارهای پیشنهادی این مقاله در جهت رفع احساس اجحاف و کم توجهی به مسئولیت های اجتماعی در بی افراد جامعه ایرانی می باشد.

منابع

۱. آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۶)، فراز و فرود سلسله پهلوی، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب؛
۲. آیین دوست، سمانه (۱۳۹۱)، بررسی اثرات فرصت های نابرابر بر اقوام ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، استاد راهنما: دکتر هادی اعظمی و استاد مشاور سیدهادی زرقانی، مشهد، دانشگاه فردوسی؛
۳. ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۵)، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی؛
۴. بانک مرکزی (۱۳۷۲) گزارش پیوست آماری؛
۵. برزین، سعید (۱۳۷۳)، ساختار سیاسی - طبقاتی و جمعیتی در ایران، فصلنامه اطلاعات اقتصادی سیاسی، شماره ۸۱ و ۸۲ تا ۲۱؛
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، جامعه شناسی سیاسی، ج ۱۲، تهران: نشر نی؛
۷. بیابانی جهانگیر (۱۳۸۸)، اقتصاد ایران، توسعه ملی، موانع و ظرفیتها، چاپ اول، قزوین، انتشارات: مرکز آموزش عالی رجاء،
۸. بردیو، پیر (۱۳۸۰)، "نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی"، ترجمه - مرتضی مردیها، تهران، انتشارات نقش و نگار؛
۹. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳)، جامعه شناسی شعارهای انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر؛
۱۰. جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۹۲) "جامعه شناسی ایران (جامعه کزمدرن)". تهران: نشر علم؛
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت؛
۱۲. حجی پناه، نرگس، زرقانی، سیدهادی و خوارزمی امیدعلی (۱۳۹۴)، تحلیل سیستمی نقش عوامل جغرافیایی در شکل گیری دولت محلی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره نوزدهم، شماره؛
۱۳. حسینی بهشتی، علیرضا (۱۳۷۸)، مبانی معرفت شناختی نظریه عدالت اجتماعی، تهران، انتشارات: بقعه؛
۱۴. دادگر، یداله (۱۳۷۷)، تحلیلی بر اقتصاد ایران دو دهه پس از انقلاب، نامه مفید (دانشگاه مفید)، نسخه ۴؛
۱۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۹)، گزارش نهایی برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان؛
۱۶. سالنامه آماری کشور، انتشارات مرکز آمار سال ۱۳۷۵؛
۱۷. -----، انتشارات مرکز آمار سال ۱۳۷۸؛
۱۸. سریع القلم، محمود (۱۳۷۸)، ثبات سیاسی و توسعه سیاسی، در مجموعه مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، تهران، نشر سفیر؛
۱۹. سیف اللهی، سیف اله (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران، انتشارات جامعه پژوهان؛
۲۰. ----- (۱۳۸۶)، جامعه شناسی مسایل اجتماعی ایران، چاپ دوم، انتشارات جامعه پژوهان؛
۲۱. -----، حافظ امینی، حمیرا (۱۳۸۸)، برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه های قومی در ایران، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم / شماره دوم / تابستان؛
۲۲. ----- (۱۳۸۸)، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات جامعه پژوهان؛
۲۳. ----- (۱۳۹۰)، جامعه شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران، تهران، انتشارات المیزان؛
۲۴. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک؛
۲۵. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اداره امور شهرداری ها، تهران، انتشارات: قومس؛

۲۶. عباس زادگان، سیدمحمد (۱۳۷۹)، مدیریت بر سازمان های ناآرام، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول؛
۲۷. علمداری، کاظم (۱۳۸۹)، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، انتشارات توسعه، ۱۳۸۹؛
۲۸. علیجانی، بهلول (۱۳۹۲)، آب و هوای ایران (رشته جغرافیا)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور؛
۲۹. عیسوی چالرز (۱۳۶۹) تاریخ اقتصاد ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه. ق) ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، انتشارات نشر گستر؛ چاپ دیا؛
۳۰. غلامی، اسماعیل و طاهری گودرزی، حجت (۱۳۸۳)، مشکلات ساختار اداری ایران، ماهنامه تدبیر، سال پانزدهم، شماره ۱۴۴؛
۳۱. فلاح تبار، نصرالله (۱۳۷۹)، تاثیر برخی عوامل جغرافیایی بر شبکه راه های کشور، فصلنامه پژوهش های جغرافیایی - شماره ۳۸: ۴۷-۵۵؛
۳۲. فوران، جان (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا؛
۳۳. فولر، گراهام (۱۳۹۰)، قبله ی عالم، زئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مجتهد، چاپ پنجم، تهران انتشارات مرکز؛
۳۴. قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۵)، استبداد در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات: نشر اختران؛
۳۵. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات: نشر مرکز؛
۳۶. کچویان، حسین و آقاپور، علی (۱۳۸۳)، کندوکاو در نابرابری های آموزشی در ایران. نشریه راهبرد یاس، شماره ۷: ۱۱۵-۱۵۴؛
۳۷. گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران، انتشارات مرکز؛
۳۸. گرب، ادوارد. ج (۱۳۷۳)، نابرابری های اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، تهران، انتشارات: معاصر؛
۳۹. گلزار، حسین (۱۳۷۹)، انواع بوروکراسی و توسعه فرهنگی: رویکردی ویری، تبریز: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۴۳؛
۴۰. گی، وروشه (۱۳۸۷)، تغییرات اجتماعی، چاپ بیستم، ترجمه: منصور و ثوقی، تهران انتشارات: نشرنی؛
۴۱. مرادیان، محسن (۱۳۸۸)، دستاوردهای سه دهه تلاش، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۵؛
۴۲. مرکز ملی آمایش سرزمین (۱۳۸۵)، راهنمای انجام مطالعات برنامه آمایش استان تهران، ب بیجا؛
۴۳. محمدی، حمیدرضا، رومینا، ابراهیم و سلیم نژاد ندیمه (۱۳۸۷)، تحلیل جغرافیایی منابع تهدید ملی در ایران، فصلنامه ژئوپلتیک، سال چهارم، شماره دوم: ۵۱-۸۱؛
۴۴. مسعودنیا، حسین (۱۳۸۴)، جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی در ایران؛ چالشها و راه کارها، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هفدهم، شماره ۲؛
۴۵. ملک، حسن (۱۳۸۲)، جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور؛
۴۶. میرحیدر، دره و قربانعلی ذکی (۱۳۸۱) بررسی نظام جغرافیایی - سیاسی در ایران از طریق توسعه نهاد های محلی، پژوهش های جغرافیایی، شماره ۴۹: ۴۲-۶۴؛
۴۷. میرحیدر، دره، عمران راستی و فاطمه سادات میراحمد (۱۳۹۲)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات: سمت؛
۴۸. نراقی، احسان (۱۳۷۲)، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه: سعید آذری، تهران، مؤسسه و خدمات فرهنگی رسا؛
۴۹. لرنی، منوچهر (۱۳۸۷)، نقد و تحلیل مسائل اجتماعی ایران، تهران، شرکت نشر بهینه فراگیر؛
۵۰. لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۷)، نظریه های قشر بندی اجتماعی: قشر بندی اجتماعی در کشورهای پیشرفته، شیراز، انتشارات: دانشگاه شیراز؛

51- George. V and p.wilding (1976), *Ideology and Social Policy*, Routledge,

52- <http://donya-e-eqtesad.com> روزنامه اینترنتی دنیای اقتصاد

53- <http://iranbazgoo.persianblog.ir/post//۲۲>

54- <http://sokhanonline.ir/fa/news/۱۵۱۰۵>

55- <http://www.asriran.com/fa/news//۴۸۱۰۴۰>

56- <http://www.eghtesadonline.com>

57- <http://www.isna.ir> خبرگزاری دانشجویان ایران/ایسنا

58- Kymlicka. Will (1999), *Contemporary Political Philosophy*, Clarendon press,

59- Nazick Robert (1974), *Anarchy, State and Utopia*, Black well,

60- sharghdaily.ir